



**Editor-in-chief: Mino Hemati**  
**Email: minohemati@gmail.com**  
 مدیرمسئول: شراره رضانی  
**Managing editor: Sharareh Rezaei**  
**Email: shararehrezaei.p@googlemail.com**

نشریه ماهانه:  
**3rd Series, Issue 50**  
 سری سوم، شماره 50  
 95 آبان، November 2016

**مطالب**

حرام کردن دوچرخه سواری زنان بزرگترین توهین به مردان **مصاحبه رهایی زن با شراره رضانی**

یادمان اعدام دهه شصت **ندا حسینی**

فدراسیون بین المللی شطرنج زنان **آتنا دایمی**

موفقیت فعالان زن در لهستان: پارلمان ممنوعیت سقط جنین را رد کرد **ندای زنان ایران**

گزارشی از برگزاری آکسیون علیه فروش زنان (روسپیگری) و انسان (همراه با عکس) **گزارش از: شراره رضانی**

عنوان مقاله خشونت مقدس **بخش پایانی مرتضی موسوی**

خودداری از شرکت در مسابقات شطرنج در حمایت از زنان ایران **مریم محمدی**

زندان گوردشت و سلول انفرادی تقدیم به مادرخویم که در همه شرایط با من بود **مینا زرین**

از داخل ایران با شما صحبت میکنم **آتنا دانمی**

بمان **شعر از: دریا منوچهری**

10 اکتبر روز جهانی مبارزه با لغو حکم اعدام **به قلم: شعله پاکروان**

دردم می آید **ویدا رشیدی**

سرکوب دایم مدافعان حقوق بشر **سحر باباسجلی**

گزارشی از برگزاری نمایشگاه زنان ایران و متن سخنرانی **شراره رضانی**

**امنیتی نورتینگن - آلمان (همراه با عکس)**

ضرورت حمایت از کمپین دفاع از حق شهروندی زنان مریوان حق زنان در دوچرخه سواری **مصاحبه جمیل خوانچه زر با سازمان رهایی زن**

صفحه خبری

تماس با رهایی زن و اطلاعات مربوط به روز، ساعت و فرکانس پخش برنامه ماهواره ای در ایران

از ابعاد کنترل و سرکوب حکومتی این فتوا که بگذریم آنچه از پرده حجاب اسلامی بیرون میآیند همانا بی اراده تلقی کردن مردان آن جامعه است. مردانی که به تعبیر مراجع تقلید با دوچرخه سواری زنان محببه در کشورشان آنچنان از خود بیخود میشوند که نظم جامعه برهم میخورد.

چگونه استکه در کشورهایی چون دانمارک و هلند که زنان بدون پوشش اسلامی در کنار مردان و در ملا عام دوچرخه سواری میکنند و نظم جامعه ایشان برهم نمیخورد. آقایان، نظم اجتماعی شما کهنه و پوسیده است که با ابراز وجود اجتماعی زنان فرو میآید. در برنامه امشب با شراره رضانی فعال حقوق زنان و مدیر مسئول ماهنامه رهایی زن در اینبار به گفتگو مینشینیم.

**شراره رضانی به برنامه رهایی زن خوش آمدید.**

**حرام کردن دوچرخه سواری زنان بزرگترین توهین به مردان**



**مینو همتی: اولین سوالی که مطرح میشود اینست که مردان آن جامعه تا کی میتوانند توهین علمای اسلام را به اراده و فهم و شعورشان تحمل کنند؟**

**شراره رضانی: اجازه بدید برای بینندگان عزیز به توضیحی بدم که جریان از چه قرار بوده. از سوی شهرداری مریوان کردستان، برای کاهش آلودگی هوا اعلام روز سه شنبه های پاک بدون خودرو اعلام شد. زنان و دختران جوان و مردان از این روز استقبال کردند و با دوچرخه به خیابان ها آمدند. بعد از آن امام جمعه ی مریوان گفت باید جلوی دوچرخه سواری زنان گرفته بشه که بعد از این اظهارات، پلیس مانع سواری زنان شد. زنان مریوان در واکنش به اظهارات مسئولان حکومتی و اقدامات نهادهای امنیتی در مریوان مبنی بر ممانعت از دوچرخه سواری دختران و حرام دانستن آن، حدود ۱۴۰۰ تن از فعالین زنان و مدنی و افراد عادی در محکومیت ممنوعیت دوچرخه سواری زنان در فضای عمومی در مریوان بیانیه ای منتشر کردند.**

به نشریه رهایی زن بپیوندید

برای نشریه رهایی زن مطلب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی، تجارب و گزارش های شخصی از زندگی زنان (خودتان) و کودکان..."، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را می توانید به آدرس ایمیل های زیر ارسال کنید.

**Markazi@RahaiZan.org**

**shararehrezaei.p@googlemai.com**

باتوجه به اینکه نظراتی در سطح جامعه مطرح میشوند که نیازمند پاسخگویی و حلاجی در برخورد آزادانه عقاید دارد و بعضا این نظرات مغایر با اهداف و سیاستهای رهایی زن نیز هستند، اینگونه نظرات در "ستون آزاد" منتشر میشود و در همینجا از فعالین حقوق زنان و بخصوص فعالین رهایی زن میخواهیم تا در پاسخگویی به این نظرات کوشا باشند.

**مینو همتی**

در قسمتی از این بیانیه آمده که «ما امضا کنندگان این بیانیه ضمن حمایت از حق دوچرخه سواری زنان در مریوان بر این باوریم که فعالیت در فضای عمومی، بر طبق رویه های قانونی، جنسیت و تبعیض جنسیتی نمی شناسد و حق هر فردی است فارغ از جنسیت و جغرافیا در چارچوبهای قانونی، فعالیت روزمره داشته باشد و نباید رویه های فراقانونی حقوق قانونی را مخدوش کنند». بعد از اعتراض زنان مریوان، زنان بوکان و قزوین هم به این کمپین پیوستند با دوچرخه به خیابان ها آمدند و به این اعتراض کردند. وقتی رژیم دید که عملاً این اعتراض زنان داره در کل کشور گسترده می شه و نمی تونند جلوی دختران و زنانی که خواهان حقوق برابر بدون تبعیض جنسی هستند. اینجا بود که دیگه خامنه ای رهبر رژیم اسلامی وارد عمل شد و فتوایی صادر کرد مبنی بر اینکه «دوچرخه سواری بانوان در مجامع عمومی و نیز در جایی که در معرض دید نامحرم باشد، حرام است». حالا در پاسخ به سوال شما باید بگم که: اول باید دید که آیا واقعا مردان این نوع محدودیت ها علیه زنان را، توهین به اراده و فهم و شعور خودشان تلقی می کنند یا نه؟ من فکر می کنم بخشی از جامعه که مردان آزادی خواه و برابری طلب هستند حتما مخالف این نوع قوانین و تفکر های ارتجاعی هستند و در تجمعات قبلی و حتی اخیراً دیدیم که در بین این معترضان زن در ممنوعیت دوچرخه سواری زنان، مردها هم حضور داشتند و همراه زنان به این قوانین عقب مانده اعتراض کردند و این نوع قوانین رو توهین به شخصیت انسانی خودش تلقی می کنند و خواهان حقوق برابر بدون تبعیض جنسی شدند. حتما این نوع قوانین شریعت هدفش همین است که هرچه بیشتر بین زن و مرد شکاف بیاندازه و گویا که مرد یک موجود بی اراده، بدون تفکر و کم ظرفیتی ست که با دیدن هر عمل زن، تحریک می شوند. ولی واقعیت اینکه همه مردان اینطور فکر نمی کنند و بخشی از مردان بالاجرا و فتوای چنین تفکرات عقب مانده ای، اتفاقاً یک دستاویزی برای آنان می شود که برای مهارکردن و به اطاعت درآوردن زن است. طبق تعالیم قرآن و احکام مذهبی اسلام و از نظر فلاسفه امام محمد غزالی می گوید: "زنان وسوسه گر، مخرب و مخل نظم اجتماعی اند و از این رو باید آنها را در جامعه و خانواده کنترل کرد که مردان

بتوانند به وظایف اموراجتماعی و دینی شون برسند". در فرهنگ اسلامی، آزادی زن و حضورش در جامعه، فساد و هوسرانی ست. پس باید کنترل بشوند. نباید اینو فراموش کنیم که این اتفاق برای خانم "نیلوفر اردلان" که در مسابقات فوتسال آسیایی بنام "خانم گل" لقب گرفت، همسر ایشان که اتفاقاً مجری خبرهای ورزشی هم هستند مانع از خروج همسرشون به خارج از کشور برای مسابقات شد و گفت این حقیه که قانون به من می دهد و من آن را اجرا کردم. منظورم اینکه حتی اگر مردانی آگاهانه یا ناآگاهانه در هر حال از این قوانین ارتجاعی بهره می برند علیه فشار بر زن و اینطور نیست که این قوانین ارتجاعی را همه توهین به خودشون بدانند.

**مینو همتی:** بفرض اگر حاج خانم خواب نما شود و در خواب از دوچرخه سواری آقایان تحریک شود، آقایون دوچرخ سواری برای آقایان را هم حرام میکند و یا اینکه احساسات خانمها در مکتب علما گناه محسوب نمیشود؟

**شراره رضائی:** نه حتما این اتفاق نخواهد افتاد. بر طبق باورهای اسلامی، مردان همیشه قوی تر، محکم تر و عقلانی تر توصیف شده اند. ولی همین مردان بردگان امیال جنسی خودشون هستند و زنان دقیقاً برعکس این در تفکر عقب مانده اسلامی توصیف شده که زنان آدم های غیرعقلانی، ضعیف توصیف شده اند ولی در کشش جنسی شون بر خودشون مسلط تر هستند و از اراده بیشتری برای کنترل این امیال برخوردارند.

در قرآن آمده: "زنان کشتزار شمايند و از هرکجا که می خواهيد برای کشت خود وارد شويد". اساساً در اسلام برای مردان هیچ محدودیتی وجود ندارد. مرد طبق قانون شریعت می تواند تا 4 زن رو عقد کنند و تا بی نهایت صیغه کنند. زن از نگاه مذهب و دین، یک وسیله لذت جویی مرد توصیف شده و فرودستی زنان یک حکم الهی و اراده خداوند است. پس هرگز این اتفاق نمی افتند چون مردان از نگاه علمای عقب مانده دینی هر زمان که احساس کنند نیاز جنسی دارند می تونند به خواسته هاشون برسند و هر زنی را که اختیار کنند صیغه می کنند ولی زنان محکوم هستند که یا نیازهاشون رو کنترل و سرکوب کنند و در غیراین صورت با عنوان قتل های ناموسی کشته و یا به حکم قانون

بربریت شریعت سنگسار می شوند. در کل مذاهب، فرودستی و بردگی جنسی در برابر مردان را یک اراده الهی و ابدی قلمداد می کنند. رسالت اسلام و مذاهب هم هدفش جدایی انداختن بین زن و مرد هست. و هرگز چنین اتفاقی نمی افتد که این مسئله و حکم برعکس بشود.

**مینو همتی:** از طنز تلخ تاریخ این فتواها که بگذریم میرسیم به تغییر در توازن قوای اجتماعی کهنه پرستان و نسل جوان و مدرن که ارکان نظام را نه زیر تانک بلکه زیر دوچرخه له کرده است. بنظر شما ترس رژیم اسلامی و توسلش به حربه فتوا از چیست؟  
**شراره رضائی:** می شود گفت رژیم هیچ وقت خواب آرام نداشته این واقعیتی هست. هیچ وقت نتوانسته آرزو و آمالش که تحمیل برقع و پوشش کامل رو که چار می دانه برزنان تحمیل کنه و موفق نشده. پس از اعلام حجاب اجباری خمینی در سال 57، جنبش عظیم 8 مارس زنان علیه این حکم ارتجاعی تاریخ ساز بوده و هست. این مسأله اصلاً چیز جدیدی نیست، چاقو زدند، اسید پاشیدند، زنان رو محدود کردند ولی زنان نزدیک به نیم قرن هست که رژیم را به مصاف می طلبند و زنان در تمام عرصه های زندگی و اجتماعی، مبارزه کردند و تاوان دادند تا حرمت انسانی و آنچه که بعنوان یک انسان حق شون هست رو بگیرند و علیه قانون، سنت ها و اخلاقیات واپسگرایانه مبارزه کردند. و امروز هم نسل جوان ارکان نظام رو همانطور که خودتون می گید زیر دوچرخه ها له کرده و به مسخره گرفته است.

رژیم همیشه از حضور زنان ترس و واهمه داشته. حضور زنان در صحنه های اجتماعی و مشارکت در جامعه با پس زدن به تمام ارزش های عقب مانده مذهبی تلاش کردند که سرنوشت خودشون رو بدست خودشون بسازند و بدست بگیرند..

گسترده شدن اعتراضات زنان و ترس از گسترده شدن ابعاد اعتراض و رسانه ای تر شدن و مقاومت بیشتر، رژیم رو می ترسونه. در یک فیلم کوتاهی دختر و مادری که سوار دوچرخه هستند و پیام خودشون رو اینطور بیان می کنند که ما بعد از شنیدن فتوای خامنه ای، دوچرخه کرایه کردیم و به خیابان آمدم تا بگیم که ما دوچرخه سواری و ورزش را کنار نمی گذاریم و آنچه که حق ماست کنار نمی گذاریم. در تجمع اعتراضی

زنان در قزوین هم عکس جالبی توجه رو جلب می کند. مردی مسنی داره به زنش دوچرخه سواری رو آموزش می دهد. خب مسلم که رژیم به وحشت می افتد. یعنی زنان و دختران دارند با بالاترین مقام کشوری که رهبری هست رودررو می شن و پیام می دهند که حتی فتوای تو برای ما ارزشی نداره و ما آنچه که حق ماست و علیه تبعیض و نابرابری می ایستیم و مقاومت می کنیم.

**مینو همتی: بنظر میرسد کشمکش نسل جوان آزادیخواه و برابری طلب با مقررات اسلامی هر روزه ابعاد تازه ای بخود میگیرد، انعکاس این مبارزات در اروپا چگونه بوده است؟**

**شراره رضائی:** در ایران همانطور که همه خبر دارند در رسانه های داخلی فتوای خامنه ای منعکس می کنند ولی دلیل اینه ترس و وحشت رو حتما اعلام نمی کنند. اعلام نمی کنند که چه چیزی باعث واکنش خامنه ای به این امر شده ولی با این وجود دیدم که در همون کمپین زنان مریوان بیش از 1400 نفر در عرض یکی دو روز اول به این کمپین پیوستند و این نشان از ابعاد گسترده ی اعتراضات و خواست تمام زنان و مردان آزادی خواه است که به این اعمال قرون و سطایی پایان بدهید و رژیم را وارد

می کند که به این خواسته های بحق جوانان باید تن بدهد. این نوع مبارزات در رسانه ها و دنیای اینترنت و مجازی ابعاد گسترده ای پیدا می کند چون یک مسأله و خواست به حق جامعه ست که با چنین سرعتی زنان در شهرهای دیگر به این کمپین پیوستند و با دوچرخه هاشون خیابان ها رو به تسخیر در آوردند و نشان دادن که مثل همیشه جوانان برای اراجیف خامنه ای و دار دسته اش پشیزی ارزش قایل نیستند.

حتما بعد از فتوای خامنه ای مثل همیشه یکسری بگیر و ببندها شدت بیشتری پیدا می کنه ولی این طرح ارتجاعی شون هم مثل تمام آنچه که تاکنون در خیابان ها خواستن اعمال کنند از مسأله حجاب، و یا حتی با حذف و محروم کردن 77 رشته دانشگاهی برای زنان. ولی امسال باز شاهد بودیم که 59 درصد از قبولی های دانشگاه ها زنان بودند. با محدودیت ورزش برای زنان و با وجود واکنش های تند فسیل های امام جمعه که گفتند این افتخار نیست که زنان برند در کشورهای دیگر و لگد بزنند بلکه افتخار زن به خانه و خانه داری ست، دیدیم که اکیما عزیزاده در المپیک مدال طلا را کسب کرد. تا کنون رژیم هر طرحی رو اجرا کرده زنان با تمام نیرو مخالفت خودشون رو اعلام کردند.

حتما سخت خیلی هم سخت که زنان دایما باید خودشون رو اثبات کنند و دایما مبارزه کنند ولی عزم راسخ زنان نشون داد که از بگیر و ببندهای خیابانی برای حجاب تا استخدام پلیس نامحسوس و جاسوس تاکنون نتونسته زنان رو خانه نشین کنند. عملا از زمانی که فتوای خامنه ای صادر شده نشان داده که زنان واکنش های شدیدتری نشان دادند و بیشتر از قبل دارن با این یاوه گویی ها مقابله می کنند. این مبارزات در ابعاد گسترده در دنیا انعکاس هایی داشته و نشون داده که رژیم نتونسته که زنان رو خانه نشین کنند. مسأله مبارزه همیشه در بستر جامعه ادامه داشته و همچنان قوی تر خواهد شد. خوشبختانه نسل جوان امروز می دانند که از زندگی چی می خواهد و حقش چی هست و به تمام قوانین زن ستیز و تبعیض آمیز پشت پا می زنند و به مبارزه اش ادامه می دهند و به این راحتی ها به این قوانین و شریعت غیرانسانی، تن نمی دهند.

**مینو همتی:** شراره عزیز با سپاس از اینکه نظراتت را با بینندگان ما در میان گذاری  
**شراره رضائی:** منم از شما و بینندگان عزیز سازمان رهایی زن متشکرم

چون خبر خود اعدام به آنها وارد کرد و سردرگمی های بعد از ان برای یافتن جسد و مزار عزیزانشان بار دیگر نشان داد که جمهوری اسلامی همان رویه از آغاز انقلاب تا اعدامهای سال ۶۷ و بی نشانهای گورستان خاوران را ادامه می دهد و ستمکاری و قساوت را تا به حدی که در این شرع و قانون اساسی خود جمهوری اسلامی هم مغایر اخلاق و قانون است را چون ۳۷ سال گذشته پیشه کار خود قرار داده و دنبال می کند.

دریغا دریغ که بهترین بهترین جوانان و مردان و زنان سرزمین ما توسط دژخیمان رژیم به دام زندانها و به کام مرگ فرستاده شدند.

من به نوبه خود به تمامی هم میهنان و بازماندگان این فجایع دهشتناک تسلیت عرض می نمایم و امیدوارم به زودی شاهد برچیده شدن این سیستم مرگ و وحشت و زندان و آزار در ایران باشیم.

**یاد و راهشان گرامی و پایدار است**

نسبت های ناروا، و اجرای اعدامهای در ملا عام و دسته جمعی مخفیانه و هولناک بسیاری بودیم.

زندانیان جوانی که در دادگاههای چند دقیقه ای و بدون رعایت حقوق اولیه انسانی و بدون حضور وکیل مدافع آگاه به پرونده و اجازه دفاع با حکم قضیاتی چون صلواتی و مقیسه ای به سالیان طولانی زندان و اعدام محکوم شدند.

فعالان اهل سنت کرد که در اقدامی مشابه نسل کشی عقیدتی و قومی سال ۶۷ در حالی به پای چوبه های دار برده شدند که آنها و خانواده هایشان حتی از تماس و دیدار لحظه اخر محروم شدند، خانوادههایی که بجای در آغوش اخر گرفتن فرزندانیشان در بدر نشانی از گور و جنازه های آنان شدند و حتی مزار آنها را به درستی در نیافتند.

قساوت و دمنشی در نحوه اجرای حکم اعدام آنها و اطلاع رسانی موقوف به خانواده و بازماندگان قربانیان که ابتدا به آنها گفتند برای دیدار اخر بیایید و در میانه راه گفتند که برای تحویل اجساد بروید شکی دردنک

**یادمان اعدام دهه شصت ندا حسینی**



نیمه اول سال ۹۵ را در حالی به پایان بردیم که قلبهایمان لبریز درد و یاد اعدام شدگان پرشمار است. اعدامهای دسته جمعی و بی رحمانه که یادآورد کشتار تابستان ۶۷ خاوران بود.

علی رغم وعده های تو خالی دولت روحانی به رعایت حقوق بشر، شاهد زندانی شدن، احکام سنگین بی تناسب با جرم های مبهم و

فدراسیون بین المللی شطرنج زنان  
آتنا دایمی



شاید توریست ها و ورزشکاران و دیپلمات هایی که به کشور ما سفر میکنند چند روز حجاب بر سر گذاشتن برایشان تفریح و تنوعی باشد و تنها برای چند روز حتی از آن لذت ببرند اما این امر سبب فشار حاکمیت به زنان داخل کشور و سبب هدر رفتن زحمات چندین ساله مخالفان حجاب اجباری در ایران میشود.

از شما درخواست میکنم که نسبت به تضییع حقوق زنان دنیا از جمله میلیون ها زن ایرانی بی تفاوت نباشید. این سرکوب را تحت عنوان تفاوت های فرهنگی و احترام به فرهنگ ما توجیه نکنید و از میزبان مسابقات بخواهید تا شرایط برگزاری مسابقات طبق استاندارد های بین المللی را در ایران فراهم کند. ما مردم ایران خواهان تحمیل یک قانون تبعیض آمیز به هیچ یک از زنان دنیا نیستیم و زور و اجبار جزء فرهنگ ملت ما نیست. به همین دلیل هم خواهان برگزاری مسابقات شطرنج در کشورمان هستیم و هم خواهان تسلیم نشدن در برابر قانونی که حجاب را به تمام زنان دنیا تحمیل می کند. از شما میخواهیم چنانچه شرایط بین المللی میزبانی ایران فراهم نشد حضور پر افتخار ورزشکاران کشورمان را در کشوری دیگر فراهم کنید.

لینک امضاء پتیشن

<https://www.change.org/p/sedayeeterazema>

از جمله زنان ایرانی خواهد بود. در طی ۳۷ سال گذشته زنان بسیاری به دلیل عدم تبعیت از قوانین حجاب اجباری که از پوشاندن موی سر تا رنگ لباس را در بر می گرفته مورد انواع خشونت ها برخورد های خیابانی، بازداشت ها، شلاق ها، حبس ها و جریمه های نقدی قرار گرفته اند.

مطلع شدیم نازی پاکیدزه، شطرنج باز گرجی- امریکایی و قهرمان شطرنج ۲۰۱۶ آمریکا، از شرایط زنان ایرانی که امروز هم مجبور به پوشیدن حجاب هستند مطلع شده و به این میزبانی اعتراض کرده و می گوید: به عنوان یک زن نمی خواهد وادار به پوشیدن حجابی شود که سرکوب او و زنان دیگر محسوب می شود، حتی اگر این کارش به این منجر شود که نتواند در مهمترین رقابتهای دوران حرفه ای زندگیش شرکت کند. پافشاری ایشان برای حق انسانی خودش به عنوان یک زن قابل تحسین است. نازی پاکیدزه با این کارش نخواست به تثبیت حجاب اجباری برای زنان غیرایرانی و عادی جلوه دادن آن در چشم جهان کمک کند و حتی خودش را هم ناجی زنان ایرانی نمی داند بلکه صراحتاً می گوید به فدراسیون جهانی اعتراض داریم که چرا از حق ما زنان ورزشکار دفاع نمی کند.

سلام

من آتنا دایمی فعال حقوق بشر در ایران هستم که به دلیل فعالیت های حقوق بشری به ۱۴ سال زندان محکوم شدم که در این روزها حکم زندانم به ۷ سال تبدیل شد. باعث افتخار و خوشحالی ست که میزبان مسابقات شطرنج زنان در ایران باشیم. این میزبانی به پیشرفت ورزش زنان ایران کمک خواهد کرد. به دنیا نشان می دهد که علی رغم همه موانع و تضییع سیستماتیک ابتدایی ترین حقوق مان، همچنان ایستاده ایم. اما از طرف دیگر تن دادن به قانون حجاب اجباری نفی حق انتخاب آزاد همه زنان دنیا

**Women's International Chess Federation**  
,Greetings

My name is Atena Daemi, an Iranian human rights activist, been sentenced to 14 year in prison for my activities. But recently it was changed to 7 years imprisonment sentence in appeal court

We are honored to host women chess matches in Iran. This will help Iranian women sports to develop. It will show the world that in spite of all obstacles and systematic violations of our rights, we are still standing. But accepting the forced Hijab law will deny the free choice of all women across the world including Iranian women

Within the past 37 years, many women been targeted with any kind of violence in streets, arrestments, lashes, imprisonment and fines just for not observing this forced Hijab law including covering their hairs and wearing colored clothes

We've been informed that Nazí Nodarovna Paikidze, Georgian-American chess player who holds the FIDE titles of International Master and Woman Grandmaster, has been informed about the situation of forced Hijab for Iranian women, protesting this hosting and tells as a woman she doesn't want to wear the Hijab which is suppression for other women, even this makes her to miss one of the most important events in her professional life. Her insistence on her human right as a woman is admirable. Ms Paikidze is not intended to approve the forced Hijab law and normalize it in the eyes of global community by attending this championship, even she doesn't see herself as the savior of Iranian women, but she says frankly she is protesting International Federation why they do not defend the rights of Female Athletes

Maybe wearing Hijab for tourists, athletes and diplomats who travel to Iran for a couple of days seems fun

and a change, and only for some days it is enjoyable, but this will help the suppression by Iranian government and waisting years of efforts by women activists fighting forced Hijab. I urge you not to be indifference to the violations of the rights of millions women including Iranian women. Do not justify this suppression as cultural differences and respecting our culture, ask the host of the championship to provide condition according to International standars. We, the people of Iran, do not like imposing discriminatory law to any woman around the world, forcing and imposing is not our culture. For this, we want both, holding the championship and not to surrender in front of a law which imposes forced hijab to all women of the world. I demand if the international conditions were not provided by Iranian government, you provide the condition of honorable attending of Iranian female chess players in another country.  
Sincerely  
Atena Daemi

### موفقیت فعالان زن در لهستان: پارلمان ممنوعیت سقط جنین را رد کرد ندای زنان ایران



است، وقتی به زن تجاوز شده است، و وقتی که کودک معلولیت درمان‌ناپذیری داشته باشد. بنا بر آمار فعالان حقوق زنان، در لهستان هر سال حدود ۱۰۰ هزار زن به شکل غیرقانونی سقط جنین می‌کنند که بیشتر آن‌ها در خارج از لهستان انجام می‌شود. در مدت سه ماه ۶۰۰ هزار نفر درخواست مردمی «توقف سقط جنین» را امضا کردند تا بتواند وارد مجلس شود. در لهستان برای ارسال یک درخواست مردمی به مجلس جمع‌آوری ۱۰۰ هزار امضا کافی است. درخواست «توقف سقط جنین» ضمن حفاظت از نوزاد به دنیا نیامده خواهان کمک‌های دولتی برای کودکان معلول و همچنین آموزش «ارزش‌های خانواده و زندگی انسان از زمان شکل‌گیری تا مرگ طبیعی» شده بود.

در این پیش‌نویس برای زنی که نوزاد خود را سقط کند و همچنین پزشک او، تا پنج سال حبس در نظر گرفته شده بود و سقط جنین نوزاد تنها زمانی امکان‌پذیر بود که زندگی زن باردار در خطر باشد. این طرح موج گسترده‌ای از اعتراضات فعالان حقوق زنان و نیروهای اپوزیسیون به همراه داشت. روز دوشنبه ۳ اکتبر / ۱۲ مهر، به‌گفته پلیس نزدیک به ۱۰۰ هزار نفر در سراسر لهستان به خیابان‌ها آمدند تا علیه این پیش‌نویس اعتراض کنند. رسانه‌های لهستان سپس گزارش دادند که یاروسلاو کاجینسکی، رهبر حزب «قانون و عدالت» خواهان رد کامل قانون ممنوعیت سقط جنین شده بود. کلیسای کاتولیک لهستان نیز شامگاه چهارشنبه ۵ اکتبر / ۱۴ مهر در نشست عمومی خود بار دیگر خواهان حفاظت از نوزادان به دنیا نیامده شد. نمایندگان کلیسا با آوردن نقل قولی از پاپ ژان پل دوم، رهبر لهستانی کاتولیک‌های جهان از سال ۱۹۷۸ تا ۲۰۰۵، مبنی بر این‌که «سقط جنین عمدی» قتل محسوب می‌شود، اعلام کردند که از هر پیش‌نویسی که از آغاز شکل‌گیری زندگی تا مرگ طبیعی حفاظت کند، حمایت می‌کنند. با این حال آن‌ها مجازات زنان را رد کردند. با رد ممنوعیت سقط جنین در پارلمان لهستان، قانون قبلی در این زمینه همچنان معتبر است که بر اساس آن تنها در سه حالت سقط جنین مجاز است: وقتی سلامتی مادر در خطر

در پی اعتراضات گسترده فعالان حقوق زنان در لهستان به پیش‌نویس لایحه جدیدی که سقط جنین در این کشور را به شدت محدود می‌کرد، پارلمان لهستان سرانجام با اکثریت بالا این پیش‌نویس را رد کرد. پارلمان لهستان در جلسه صبح پنجشنبه ۶ اکتبر / ۱۵ مهر با ۳۵۲ رأی مخالف، ۵۸ رأی موافق و ۱۸ رأی ممتنع پیش‌نویس ممنوعیت سقط جنین زنان را رد کرد. این پیش‌نویس از طریق درخواست مردمی «توقف سقط جنین» به مجلس راه یافته بود. ۱۰۰ هزار معترض در خیابان‌ها حزب حاکم و دست راستی «قانون و عدالت» از درخواست مردمی «توقف سقط جنین» استقبال کرده و آن را برای مشاوره به کمیته حقوقی مجلس نمایندگان (Sejm) ارسال کرده بود. با این حال در رأی‌گیری روز پنجشنبه مجلس لهستان، اکثریت نمایندگان حزب حاکم نیز به پیش‌نویس ممنوعیت سقط جنین رأی منفی دادند.



**گزارشی از برگزاری آکسیون علیه فروش زنان (روسپیگری) و انسان (همراه با عکس)**  
گزارش از: شراره رضایی

- 880 هزار قربانی فروش انسان در کل اروپا هستند که بیشترین آنها به تن فروشی وادار می شوند.

- تقریبا نزدیک به 80% از قربانیان زن و دختران جوان هستند.

- نزدیک به 20% از قربانیان در اروپا شرقی، کودک هستند.

- آلمان یکی از اصلی ترین کشورهای مقصد اروپایی ست که در این کشور این زنان و کودکان معامله می شوند.

- 56% از این قربانیان سال 2011 در آلمان که توسط پلیس شناسایی شده اند که زیر سن 21 سال داشتند.

- فقط 1% از این قربانیان نجات پیدا می کنند و از راه خلاصی از این شرایط برایشان امکان پذیر می شود.

هدف این موسسه:

- اطلاع رسانی و علنی کردن واقعیت ها

- حمایت از قربانیان

- پایان دادن به این شرایط

سایت

<https://menschenhandelheute.net/>

- مردان واقعی، زنان را نمی خردند - انسان ها جنس (کالا) نیستند

- روسپی گری اجباری، بردگی قرن مدرن این موسسه ها و کانون ها هر ساله در شهرهای مختلف آلمان آکسیون علیه روسپی گری زنان و فروش انسان ها برگزار می کنند. سال گذشته این آکسیون در برلین و امسال در شهر شتوتگارت برگزار شد.

در این میان بروشورهایی در بین مشتاقان و رهگذران پخش می شد که در آن آمده است: دلایل: استفاده برای حمل قاچاق مواد مخدر / روسپی گری و فروش اعضا بدن انسان ها واقعیت ها:

- در دنیا 20 تا 30 میلیون انسان قربانی می شوند و فروخته می شوند.

- سود حاصل از قاچاق بین المللی سالانه 32 میلیارد دلار تخمین زده می شود.

- بعد از قاچاق مواد مخدر قاچاق انسان، دو سوم سود آوری کسب و کار جهان است.

- بیشتر قربانیان در اروپا به فحشای اجباری وارد می شوند.

دیروز شنبه 15 اکتبر 2016 آکسیون سوسی حدود 30 موسسه و ارگان های مختلف در شهر شتوتگارت آلمان علیه تن فروشی زنان و فروش انسان ها برگزار شد.

در این آکسیون صدها تن از زنان و مردانی که لباس هایی متحدالشکلی که روی آن نوشته شده بود: "قدمی برای آزادی" همراه با در دست داشتن کاغذهایی که روی آن تصویر بارکد کالا نمایان بود و در بالا و زیر این بارکد (برکسب کالا)، دو جمله خودنمایی می کرد، " من فروشی(کالا یا جنس) نیستم، من حراج نیستم"، با لب هایی که چسب هایی سیاه بر آن زده بودند در تمامی مراکز و خیابان های پر رفت و آمد و سنترم(مرکز) شهر در سکوتی مطلق که نشان از درد و رنج زنان و قربانیان تن فروشی ست، هر عابر و رهگذری را به خود جلب می کرد.

در این آکسیون شعارها و پلاکاردهایی با این عناوین در دست بود:

- قرن بیست و یکم، بردگی مدرن



عنوان مقاله **خشونت مقدس** بخش پایانی  
مرتضی موسوی

در صورت پیروز شدن مسلمانان در جهاد چه اتفاقی خواهد افتاد؟

بعد از اینکه مسلمانان در جنگ فاتح میشوند حقوق زیر را خواهند داشت:

1) اموال و غنائم را بین خود پخش کنند. البته باید به این نکته توجه داشت پیامبر اسلام یک پنجم تمام غنائم را به خود اختصاص میداد و او از طریق همین 20% اموال بود که میتوانست خانه اش را با چندین زن خود بگرداند، محمد این حق اختصاصی را با نازل کردن آیه ای برای مسلمانان روشن کرده است:

سوره انفال آیه 41  
وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

و بدانید هر گونه غنیمتی به شما رسد خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است، اگر شما به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدائی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بیایمان یعنی روز جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان آوردهاید، و خداوند بر هر چیزی قادر است. شیعیان معتقدند این خمس غنائم بعد از مرگ محمد نیز به امام تعلق میگیرد و بعد از امام هم لایب به آخوندها. به نظر میرسد همین پنج درصد بتواند به خوبی نشان دهد که انگیزه محمد از پیامبری چه بوده است. انگیزه مهم مسلمانان از حمله به نامسلمانان کسب اموال آنان بوده است، در قرآن به صراحت دیده میشود که مسلمانان اموال کاروانها را میخواستند!

سوره انفال آیه 8

وَ إِذْ يَبْعُدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَه تَكُونُ لَكُمْ وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقَطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ.

و (به یاد بیاورید) هنگامی را که خداوند به شما وعده داد که یکی از دو گروه (کاروان تجاری قریش یا لشکر آنها) برای شما خواهد بود اما شما دوست میداشتید که کاروان برای شما باشد (و بر آن پیروز شوید) ولی خداوند میخواهد حق را با کلمات خود تقویت و ریشه کافران را قطع کند (لذا شما را با لشکر قریش درگیر ساخت).

2) زنان و کودکان را نیز بعنوان غنیمت بین خود بصورت برده پخش کنند.

3) مردان اسیر شده یا برده میشوند، یا کشته میشوند، یا به فدیة آزاد میشوند.

سوره احزاب آیات 26 و 27  
وَ أَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِيقًا وَ أَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَ دِيَارَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَرْضًا لَمْ تَطُوهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا.

خداوند گروهی از اهل کتاب را که از آنها (مشرکان عرب) حمایت کردند از قلعههایی محکشان پائین کشید، و در دلهای آنها رعب افکند (کارشان به جایی رسید که) گروهی را به قتل میرسانید و گروهی را اسیر میکردید؛ و زمینها و خانه هایشان را در اختیار شما گذاشت و (همچنین) زمینی را که هرگز در آن گام نهاده بودید و خداوند بر هر چیزی قادر است.

نکته جالب اینجا است که در قرآن از مسلمانان خواسته شده است در جنگ تعدی (تعدی یعنی تجاوز و ظلم) نیز نکنند:

سوره بقره (ماده گوساله) آیه 190:  
وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ.

با کسانی که با شما جنگ می کنند، در راه خدا بجنگید و تعدی مکنید زیرا خدا تعدی کنندگان را دوست ندارد.

نتیجه منطقی آن است که، برده داری، تجاوز به زنان، قصب اموال، جزیه و کشتن مردان هیچکدام تعدی حساب نمیشوند، از الله واقعا باید پرسید منظور از تعدی چیست؟ این سخن درست مانند این است که به یک شخص بگوییم برو و فلان کس را بکش و به زنش تجاوز کن و اموالش را نیز بردار اما مبادا به او ظمی کنی! شاید منظور از این آیه این بوده است که وقتی نامسلمانان و

مسلمانانی که شک گرا بوده اند از محمد میبرسیده اند چطور تو میتوانی از طرف خدا باشی و چنین قوانین وحشیانه ای را تبلیغ کنی، او بتواند بگوید خدا ما را از تعدی نهی کرده! و تعدی تجاوز و برده داری و قصب مال و کشتن برده و باجگیری و غیره نیست! آیا بین جهاد ابتدایی و آیات صلح آمیز قرآن ناسازگاری وجود دارد؟

از آنجا که اسلام دینی بی در و پیکر و تق و لقی است و هر ننه قمری میتواند تفسیر خودش را به اسلام به چسباند و قرآن بر خلاف ادعایش کتابی مبین نیست و به نظر مسلمانان خدای جهان قرار است آخرین دینش را طوری نازل کرده باشد که هزار جور بتوان آنرا فهمید و فهم های متناقض از آن داشت حتی در پاسخ به این پرسش بسیار روشن و اساسی نیز دو نظریه کلی مخالف یکدیگر در میان دانشمندان اسلام وجود دارد، برخی معتقدند آیات قتال و جنایت قرآن ناسخ آیات صلح آمیز پیشین قرآن هستند و آنها را منسوخ کرده اند و برخی معتقدند که چنین نیست و این دو دسته آیات به دلیل اینکه مقید هستند و مطلق نیستند در تناقض با یکدیگر نیستند و هرکدام برای شرایط خاصی آورده شده اند.

برای پرداختن به این مسئله باید قضیه ای با فرنام ناسخ و منسوخ را اندکی بررسی کنیم. همانطور که میدانیم محمد برای برداشتن مشکلات از سر راه خود آیات قرآنی را بصورت تدریجی می آورد. و بنا به میل خود و شرایط روز آیات قرآنی جدیدی را معرفی میکرد، بعنوان مثال وقتی در مورد اسیران جنگی پس از جنگ بدر توسط مسلمانان اختلافی پیش آمده بود که آیا باید اسیر را در جنگ کشت یا اینکه با پرداخت فدیة آنها را آزاد کرد، پیامبر اسلام با زیرکی آیه 67

سوره انفال را میسازد،  
مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَىٰ لَهُ أُسْرَىٰ حَتَّىٰ يُبْخَنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

برای هیچ پیامبری نرسد که اسیران داشته باشد تا که در روی زمین کشتار بسیار کند. شما متاع این جهانی را می خواهید و خدا آخرت را می خواهد. و او پیروز مند و حکیم است.

به همین دلیل که محمد قبل از تولید بخشی از آیات تازینامه، پردازش و تعقل چندانی نمیکرد، در قرآن دستورات متناقضی پیش می آمد، مثلا جایی میگفت فلان کار را بکنید

ادامه در صفحه ی

**خودداری از شرکت در مسابقات شطرنج  
در حمایت از زنان ایران**  
مریم محمدی

مسابقات شطرنج قهرمانی جهان فوریه 2017 در تهران برگزار میشود و چند شطرنج باز مشهور خارجی از جمله نازی پیکیدزه به دلیل عدم پذیرش حجاب از شرکت در مسابقات سر باز زده اند و سایر شطرنج بازان را هم از حضور در ایران منع کرده است.

نازی پیکیدزه شطرنج باز آمریکایی گرجستانی است که عناوین استاد بین المللی جهان را دارد. او در مصاحبه گاردین اظهار داشت: این اصلاً قابل قبول نیست که کشوری میزبان مسابقات قهرمانی در حوزه زنان باشد و بازیکنان برای حضور در میدان مجبور به استفاده از حجاب باشند.

هر چند که با این تصمیم ورزشکاران بین المللی، بازیکنان ایرانی از شرکت در مسابقه ای در سطح جهانی محروم میشوند هر چند که این اولین بار نیست که ورزشکاران ایرانی بر سر موضوع حجاب از مسابقات جهانی حذف میشوند اما اینبار به دلیل میزبان بودن ایران در مسابقات، ورزشکاران ایرانی در خانه خود از مسابقه محروم میشوند و تمام مسولیت این محرومیت ها به قوانین حکومتی ایران باز میگردد که به دلیل تحمیل حجاب، زنان ورزشکار دچار محرومیت میشوند و البته

ادارات تا دانشگاه ها و مدارس و سطح خیابانها برای تحمیل حجاب بر سر زنان نشان دهنده اصلی بودن موضوع حجاب برای زنان در ایران است. پر واضح است که تمام ستم بر زنان به اینجا ختم نمیشود و به دنبال نداشتن اختیار در پوشش به عنوان ابتدایی ترین حق انسانی، رشته ای از تبعیض ها و محدودیت ها در تمام زمینه های حقوقی اجتماعی سیاسی ورزشی بر زندگی زنان سایه می اندازد و انواع خشونتها بر زنان توجیه پذیر میشود.

سالهاست زنان از هیچ تریبونی برای اظهار نظر در این موضوع برخوردار نیستند و تلاش شده است حتی سخن گفتن از حجاب اجباری را به یک تابو بدل کنند اما حضور گسترده زنان در فضای مجازی و انتشار عکس های بی حجاب خود نشان از رای زنان ایران در زمینه حجاب اجباری دارد.

موضوع چالش حجاب در ایران تا جایی پیش رفته است که حتی کسانی که اعتقاد به حجاب داشته اند تمایلی به تحمیل حجاب بر سر زنان ندارند و بسیاری از خانواده ها از اینکه فرزندانشان هر روز مورد بازخواست گشت های ارشاد قرار بگیرند احساس نا امنی میکنند و بر این باورند که حجاب اجباری نه تنها مصونیتی برای زنان به همراه نداشته بلکه سر منشا بسیاری از خشونت ها و محدودیت ها و تبعیض ها بر علیه زنان میباشد!

اینکه زنان ورزشکار بین المللی از پذیرش حجاب سر باز زده اند طبیعی ترین حق یک انسان آزاد است که نخواهد به حجاب اجباری تن دهد اما اظهاراتی از قبیل اینکه حجاب برای زنان داخل ایران موضوع اصلی نیست نمک بر زخم کهنه زنانه است که سالها بیشترین هزینه را تحت عناوین بد حجاب و بی حجاب از زندان و بازداشت و بگیر بپند توهین و تحقیر پرداخته اند.

با یک نگاه کوتاه به آمار های حکومتی مبنی بر میزان پرونده های قضایی بر سر موضوع حجاب نشان میدهد که تا چه اندازه حجاب اجباری موضوع اصلی زنان در ایران بوده است.

به طوریکه معاون اجتماعی نیروی انتظامی در خرداد سال 93 گفته بود: «۱۸ هزار و ۸۱ مورد تا به امروز از موارد مربوط به حجاب به مراجع قضایی ارجاع و در مجموع ۲۲۵ هزار و ۱۳۴ مورد نیز تعهد و اعزام به مراجع قضایی داشته ایم.» همچنین طبق این آمار، حدود دو میلیون و ۹۱ هزار و ۷۹۸ نفر نیز مورد تذکر و ارشاد شفاهی از سوی نیروهای انتظامی قرار گرفته اند. به گفته سعید منتظرالمهدی «بیشترین اخذ تعهدها در مقوله حجاب مربوط به استان تهران با ۴۰ هزار نفر بوده و کمترین آن به کهگیلویه و بویراحمد اختصاص دارد.

تعداد طرح ها و پروژة های اجرایی توسط ارگان ها و سازمان های حکومتی از سطح

**زندان گوهر دشت و سلول انفرادی تقدیم به مادر خوبم که در همه شرایط با من بود**  
مینا زرین



بر بایکوت و دوری کردن از چپها و تماس نگرفتن در هیچ زمینه ای، آشنا بودم. عده ای معدود از مجاهدین نیز که این جور مرز و بایکوت را قبول نداشتند، از نظر اینها کار درست و اصولی انجام نمی دادند. این را می دانستم در شرایط سخت، شدت بایکوت کم رنگتر می شد. قبل از ارتباط با سلول بغلی رابطه اش معمولی بود. من هم در این

نجس و پاکی اعتقاد داشت. در ابتدا بسیار سعی می کرد خط و مرز را با من حفظ کند. ما با هم برنامه ورزش داشتیم. صبح ساعت ۱۰ تا ۱۱/۵ ورزش می کردیم. ورزشها را به اسامی شهدای سازمان مجاهدین اسم گذاری کرده بود ولی یکی از آنها که اسم صفایی فراهانی را داشت، در ابتدا با هم ورزش می کردیم. یعنی این ورزش را هم انجام می داد. ولی بعد از مدت بسیار کوتاهی و ارتباطش با سلول بغلی، دیگر با من ورزش نمی کرد و اگر ورزش می کرد، ورزش ای انسانها و صفایی فراهانی را انجام نمی داد. من به این برخوردها عادت داشتم. چرا که در مدت کوتاهی که در بند ۴ عمومی زندان قزلحصار بودم با تشکیلات آن ها و خطی که گرفته بودند، مبنی

یک ماه و اندی از ورودمان به گوهر دشت گذشته بود. گویی ماه هادر سکوت دهشتناک و مسایل ریز و درشت بودم. ورود نیره برایم تنوع جالبی بود. بعد از خوردن آبجوش، پتوهارا پهن کردیم. نیره حاضر نشد پتوی خود را روی زمین پهن کند. پتوی زیبایی و یک پتوی سربازی را پهن کردم. بقیه وسایل را در گوشه ای مرتب گذاشتیم. وقت ناهار بود. آلو پلو بود. بعد از ماهها تنهایی، غذا خوردن دو نفره لذت داشت.

قرار گذاشتیم، کارهای اتاق را یک روز او انجام دهد و روز دیگر من انجام دهم. زیاد همدیگر را نمی شناختیم. سعی می کردیم با همدیگر آشنا تر شویم. نیره کاملاً مذهبی بود. بسیار به نماز و روزه و



مدت شناخت دقیقی پیدا کرده بودم ولی سعی بر این نبود که برخورد متقابل انجام بدهم، بلکه با آگاهی و روش درست سعی داشتم قانعش کنم که ما کسانی هستیم که در مقابل رژیم مبارزه می‌کنیم... روزها از پی هم می‌گذشت و تقریباً راضی از شرایط پیش می‌رفتم. یکی از ۳ روزها، عصر موقع شام پاسدار داد زد: "هر کس روزنامه می‌خواهد، فلش را بگذار دزیر در!"

فکر کردم اشد تباه شنیده‌ام. مگر می‌شود به ما روزنامه بدهند؟! سیاست‌های خشن و وحشتناک آن‌ها کجا، روزنامه دادن کجا؟!

فلش را باهول و ولع زیر در گذاشتیم. نیره نظرش این بود: "رژیم کوتاه آمده و مقاومت ما و کلا" مقاومت سازمانش رژیم را وادار کرده به ما روزنامه بدهند." به نظر من فکرش بسیار مسخره‌آمیز بود، نمی‌خواستیم با او بحث کنیم. بحث کاری را پیش نمی‌برد، چنان مسخ شده بود که هیچ قدم هم به پیش نمی‌آمد. خلاصه فقط نخواستم با سکوت همراهی‌اش کرده باشم و گفتم:

"این‌طور فکر نکن!"

پاسدار زن سیه‌چرده‌ای که به غایت زشت بود و همیشه فکر می‌کردیم به خاطر همین زشتی از ما می‌خواهد انتقام بگیرد، با بدجنسی‌های همیشگی‌اش در را باز کرد و گفت: "۱۵ ریال!"

پرسیدم و سریع بهش دادم. حالت مرادید و گفت: "هول نشو! فردا هم برایتان می‌آوریم."

روزنامه‌ها را باز کردم، مال پریروز بود ولی باز روزنامه بود. روزنامه‌ها سطر به سطر خواندم. هیچ امیدی به ادامه‌اش نیست و باید مطالب را حفظ کنیم. نیره زیاده‌میلی به خواندن نداشت. کمی نگاه کرد و نظرش در مورد خبری که در چند استان سیل آمده بود، جلب شد. گفت: "امیدوارم چنان سیلی بیاید که مردم پیش از اندازه خسارت ببینند." پرسیدم: "چرا؟!"

چرایی که برای ما ناباورانه بود. چه طور ممکن است کسی به این شکل فکر کند؟ گفت: "چنان خسارت ببینند که باعث بشه انقلاب کنند و ما را آزاد کنند."

-یعنی حاضر می‌باشی به قیمت از دست دادن جانشان، ما آزاد شویم؟!

در خود پیچیدم. با خودم فکر می‌کردم بیچاره مردمی که احتیاج به قهرمان دارند. سکوت حکم فرما شد. چه طور می‌توان از جان دیگران مایه گذاشت؟! ... سعی می‌کردیم در

حیطه بسیار معمولی و در حیطه سلول و خبرهای تازه بند رابطه حفظ شود. در ساعاتی از روز در زیر در دراز می‌کشیدیم تا از رفت و آمد و گفت و شنود پاسداران باخبر شویم. صحبت از ملاقات بود ولی کم و کیفش را متوجه نشدیم. روز بعد که دوشنبه بود، ساعت ۱۰ صبح در سلول باز شد. پاسدار نادری رو به‌غیرم کرد و گفت:

"ملاقات! حاضر شو!"

ما جا خورده بودیم. شادی پشت شادی! دیروز روزنامه، امروز ملاقات! باور کردنی نبود. نیره را حاضر کردیم. چادر، روسری، جوراب و چشم‌بند کلفت. او سریع پرید و دست و صورتش را صابون زد و لباس تمیزی به تن کرد. من هم او را این آماده شدن همراهی می‌کردم. هر دو از این خوشحال بودیم که به ملاقات می‌رویم. شاید بتوان اخبار تازه‌ای گرفت. بعد از مدتی نیره برگشت. مادرش به ملاقاتش آمده بود. گریه و زاری بسیاری کرده بود که چرا تو را به اینجا آورده‌اند؟

بعد از مدتی، مرا برای ملاقات صدا می‌کردند. از خوشحالی پرکشیدم. پیراهن برادرم را به نشانه دل‌بستگی به خانواده‌ام. پوشیدم. شاد و مسرور به راهرو رفتم.

آرزویم این بود که با سپیده هم سلولی می‌شدم. با او در بند هشت پایه دوستی‌مان ریخته شده بود. امیدوار بودم بتوانم با سپیده تماس بگیرم. در قسمتی از راهرو که به آن زیر هشت می‌گفتند، ایستادم. سکوت بدی وجود داشت. همه می‌دانستیم با کوچک‌ترین علامت یا نشانه‌ای، ملاقات قطع خواهد شد. شاید یک تکان خوردن از جا یا اینکه سرفه‌ای یا صدایی از خود باعث می‌شود، دست از پادرازیتر برگردی! نفسم بالا نمی‌آمد. حواسم را جمع کرده بودم. تا خلاف کوچکی از من نگیرند. دلم برای پدر مادرم تنگ شده بود. گویی سال‌هاست ندیدمشان. در همین حین، نادری گفت: "من می‌آیم نزدیک هر کس، خیلی خیلی یواش، اسمتان را در گوشم بگویید."

ما هم همین کار را کردیم. نادری جلو آمد. پرسید: "اسمت؟" قد بلند و سابقه‌بندی که روز و روزگزار داشته‌بودم، کار خودش را کرده بود! دوباره گفت: "نمی‌خواد بگویی! تو را می‌شناسم. تو معروف هستی!"

به خودم گفتم: معروف؟! و او! مگه چکار کرده‌ام؟ مارا به کابین ملاقات بردند. اولین چیزی که نظر مرا جلب کرد، کابین ملاقات بود.

بسیار تنگ و واقعاً یک نفره. یک لحظه فکر کردم: سلول انفرادی، کابین ملاقات هم انفرادی...

به خودم جرات دادم و پشت سرم را نگاه کردم. دیواری سبز رنگ و سرتاسری وجود داشت. این دیوار با دیواره کابین ملاقات، راهروی باریکی به وجود آورده بود. این فضا برای کنترل ملاقات، و رفت و آمد پاسداران مراقب برای ملاقات بود.

گفتند: "چشم‌بندتان را بردارید!"

ما برداشتیم. دستور دادند: "آن را در جیب‌تان بگذارید و حق ندارید به خانواده‌ها نشان بدهید. نشان دادن همان و قطع ملاقات همان!" بعد از قطع صدا حق ندارید، بلند از پشت شیشه‌ها خانواده‌ها حرف بزنید.

با قطع صحبت‌های دستور دهنده که یک مرد بود؛ خانواده‌ها وارد محوطه شدند. پدر و مادرم را دیدیم. تا بناگوش دهانم باز شد! می‌خندیدیم. پدرم دستش را به نشانه بغل گرفتن من روی شیشه گذاشت. دستش را از این طرف شیشه بوسیدم. به مادر خوب سلام گفتم. در این لحظات هنوز صدا وصل نشده بود. بعد از وصل صدا، دوباره سلام و احوال‌پرسی کردیم. اشک در چشمان پدرم حلقه زد. اشاره به پشت کردم و با اشاره لب گفتم: "نه! آقا جان، پیش این‌ها گریه نکن."

مادرم گفت: "چکار کردی، آوردنت اینجا؟ می‌گویند شما رهبر هستید و در زندان قزل حصار شورش کرده‌اید؟"

با علامت سر گفتم: "نه!"

مادرم گفت: "غذا بهتان می‌دهند؟ هوا خوری، روزنامه چی؟"

-دیشب بهمان روزنامه دادند.

-در بیرون می‌گویند، پاهایتان را زنجیر می‌کنند... برو عقب پاهایت را ببینم!

یک قدم عقب گذاشتم و با خودم گفتم: مامان نمی‌داند چه جایی گیر کرده‌ایم. یک قدم عقب رفتن، عواقیش از قل و زنجیر بیشتر است! سریع خودم را جابه‌جا کردم تا کسی متوجه این کار من نشود. بعد به چشم‌هایم اشاره کردم، به نشانه این‌که چشم‌بند می‌زنند. پاسدار هم مداوم در حال رفت و آمد از پشت سرمان بود. گاهی نیز روی خط مکالمه می‌آمدند که صدای ضعیف می‌شد. پاسداری که در بغل کابین ایستاده بود، اخطار داد ترکی حرف نزنم؛ ولی باز ادامه دادم. مادرم صحبت همیشگی‌اش را پیش کشید و گفت: "پرویز می‌خواهد تکلیف خودش را بداند. کی بیرون می‌آیی؟"

ادامه در صفحه ی

از داخل ایران با شما صحبت میکنم  
آتنا دانمی



اجازه ملاقات به تو نمیدهیم گفتیم به خاطر مخالفت با حجاب اجباری بازجویی شدم در حکم چهارده سالم تاثیر داشته و از موضع خود کوتاه نمی آیم!

نرگس محمدی را که میشناسی؟ کف دستش نوشت طرح حجاب و عفاف مساویست با خشونت علیه زنان، اسید پاشی ها که یادت هست؟؟ به خاطر حجاب بود نرگس و دوستانش تجمع کردند در اعتراض به اسید پاشی ها و تعدادی از آنها بازداشت شدند، میدانی نرگس به چند سال زندان محکوم شده؟؟؟

خبر داری که در ایران با حدود سه

میلیون زن که حجاب اجباری را رعایت نکردند برخورد شده؟؟؟ خبر داری که حدود چهار هزار اتومبیل توقیف شده؟؟؟ این ها آمار و ارقامیست که دولت اعلام کرده!! آن سه میلیون زن هم خارج نشین بودند و دغدغه حجاب نداشتند؟؟؟ کسی صحبت از تحریم ورزش ها نکرد ما خواهی نخواهی تحریم شده ایم، فوتسال زنان در انزلی یادت هست؟؟؟ باشگاهشان تعطیل شد چون بودجه نداشتند، والیبال زنان یادت هست؟ هیچ کس نمیدانست همچنین تیمی وجود دارد و قرار است مسابقه بدهند... این زنان ورزشکار هستند که از سوی دولت

به عنوان یک زن در ایران این دغدغه را دارم هرگز همچو تو بدون ترس از گشت ارشاد طعم آزادی را نجشیدم، هرگز مثل تو باد را لای موهایم احساس نکردم کسی بودم که قاضی به من گفت مخالفت تو با حجاب اجباری مخالفت با حکم صریح قرآن است و تو توهین به مقدسات کردی حکمت اعدام است.

کسی هستم که مدتی پیش مطالبی با عکس بدون شالم منتشر کردم فوراً سپاه برایم پیغام داد که کشف حجاب کردی منتظر عواقبش باش و منتظر... در زندان بودم مرا به دفتر بند نسوان اوین خواستند گفتند حفاظت زندان گفته اند تو بدحجابی یا حجابت را رعایت میکنی یا

خطابم به آنها نیست که میگویند مسئله حجاب مربوط به خارج نشینان است...

کسی که خود خارج نشین بود و برای دولت تدبیر و امید در انگلستان تبلیغ میکرد، به ایران آمد و با لباس و حجاب بنفش رای داد، به ورزشگاه رفت و برای ورود زنان به ورزشگاه تجمع کرد و بازداشت شد، خارج نشینان به او کمک کردند تا آزاد شد و پرونده ش بسته شد.

حالا میگویند که مسئله حجاب مربوط به خارج نشینان است و زنان داخل ایران دغدغه حجاب ندارند.

کسی هستم که مدتی پیش مطالبی با عکس بدون شالم منتشر کردم فوراً سپاه برایم پیغام داد که کشف حجاب کردی منتظر عواقبش باش و منتظر... در زندان بودم مرا به دفتر بند نسوان اوین خواستند گفتند حفاظت زندان گفته اند تو بدحجابی یا حجابت را رعایت میکنی یا

خسونت مقدس ادامه صفحه ی

و جای دیگر میگفت آنکار را دیگر نکنید. یا مثلاً آیات مضحکی تولید میکرد و بعداً پشیمان میشد و میخواست که آنها را باطل کند. برای پوشش این تضادهای قرآن و اینکه چرا بعضی از آیات قرآنی ضد دیگر آیات قرآن هستند، پیامبر اسلام قضیه ناسخ و منسوخ را معرفی کرد؛ به آیتی که باطل شده اند منسوخ و به آیتی که باطل نمیکنند ناسخ میگویند. در واقع برای پوشاندن این تناقضات محمد تلاش کرد این مفهوم را جای بیاندازد تا جلوی مخالفت ها را بگیرد، وقتی که محمد با اعتراضات در مورد اینکه چرا حرف خدا باید تناقض داشته باشد و این ناسخ و منسوخ دیگر چه صیغه ای است، آیه 106 سوره بقره (ماده گوساله) را می آورد:

مَا تَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

هیچ آیه ای را منسوخ یا ترک نمیکنیم مگر آنکه بهتر از آن یا همانند آن را می آوریم. آیا نمیدانی که خدا بر هر کاری تواناست؟

این است که در قرآن هرگاه تضادی بین دستورات وجود داشته باشد، آن دستورات را با توجه به قاعده ناسخ و منسوخ باید بررسی کرد، و این امر کاملاً منطقی است، در همه جا آخرین دستور، معمولاً دستوریست که باید اجرا شود، نه دستورهای قدیمی.

سوره توبه بعد از ماجرای صلح حدیبیه نازل شد. نتیجه سروده شدن این سوره یکی زیر پا گذاشتن معاهده صلح حدیبیه و دیگری حمله به تبوک و تصرف آن بود. مودودی شرح میدهد که سوره توبه در مورد چهار مسئله نازل شده است.

1- تمام عربستان را به یک دارالاسلام کامل تبدیل کند. برای این منظور آشکارا اعلام می کند که تمامی عهدنامه ها و پیمانها بین مسلمانها و مشرکین باطل هستند و هیچ تعهدی میان مسلمین و مشرکین بعد از پایان آمدن چهار ماه نیست (آیات 1 تا 3)، اینکار برای نابودی شرک ضروری بود تا اینکه مبدا تهدیدی برای اسلام باشد. (آیات 12 تا 18) کعبه را منحصر به مسلمانان می کند و انجام تمامی مراسم مشرکین در آنرا ممنوع می کند. مشرکین حتی نباید به کعبه نزدیک بشوند (آیه 28).

2- نفوذ اسلام را در کشورهای همسایه گسترش دهد. (آیه 29) برای اینکه مسلمانان بتوانند نفوذ اسلام را در کشورهای همسایه افزایش دهند، به آنها اجازه داده شد تا جهاد کنند و با شمشیر به همسایگان حمله کنند تا این همسایگان سلطنت اسلام را قبول کنند، از آنجا که روم و

ایران همسایگان پر قدرت آنها بودند، درگیری بین مسلمانان و آنان امتناع ناپذیر بود. هدف جهاد این نبود که آنها را مجبور به پذیرش اسلام شوند، بلکه این بود که آنها مردم خود را مجبور از رها کردن اسلام نکنند و جلوی مردم و نسلهای بعدیشان را از گرویدن به اسلام نگیرند. آنها میتوانند عقاید دینی خود را تا هنگامی که جزیه میپردازند برای خود حفظ کنند.

3- منافقین نافرمانبردار را نابود کند. از آنجا که دیگر تهدیدی از خارج مسلمانان را تهدید نمیکرد، مسلمانان میتوانند منافقین را که در میان خودشان بودند نابود کنند (آیه 73) پیامبر خانه سوالیم را که مکان تجمع و مشورت منافقان بود را آتش زد.

4- مسلمانان را برای جهاد علیه جهان غیر مسلمان آماده کند. (آیات 81 تا 96) لازم بود تا تقویت ایمان در میان مسلمانان شکل بگیرد زیرا اسلام قرار بود چهره ای جهانی به خود بگیرد و در درگیری میان کفر و اسلام خطرناکترین چیز کم ایمانی مسلمانان بود. بنابر این آیات هرکس حاضر نباشد از جان، زمان، مال و نیروی خود در راه اسلام بگذرد، در ایمان خود ناخالص است و مسلمانان باید در راه اسلام جهاد کنند و الا در ایمان آنها باید شک کرد. (22)

سوره توبه آیه 123

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ بَلَّوْكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ.

ای کسانی که ایمان آورده اید، با کافرانی که در اطراف شمایند بجنگید! تا در شما درستی و شدت را ببینند. و بدانید که خداوند با پرهیزکاران است!

آیا در قبول دین اسلام اجباری وجود دارد؟ عبارت لا اکراه فی الدین (سوره بقره آیه 256) یکی از عباراتی است که معمولاً بسیار برداشت غلطی از آن می شود. تابحال دیده نشده است کسی این آیه را منسوخ اعلام کرده باشد. در این نوشتار به توضیح این برداشتهای غلط پرداخته خواهد شد، بلکه تنها نشان داده خواهد شد که وجود این آیه با جهاد ابتدائی، تناقضی ندارد.

سوره بقره (ماده گوساله) آیه 256

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفصامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

در دین هیچ اجباری نیست هدایت از گمراهی مشخص شده است پس هر کس که به بت کفر ورزد و به خدای ایمان آورد، به

چنان رشته استواری چنگ زده که گسستنش نباشد خدا شنوا و داناست.

حمله کردن به کشورهای دیگر به معنی این نیست که مسلمانان غیر مسلمانان را بطور مستقیم مجبور به اسلام آوردن کنند، بلکه همانطور که گفته شد بر اساس شریعت اسلام اگر جهاد علیه کفار اهل کتاب باشد (یهودیان، مسیحیان و شاید زرتشتیان) مسلمانان سه امکان جنگ، پرداختن جزیه و اسلام آوردن را در مقابل آنها میگذارند و اگر جنگ علیه کفار دیگری باشد، آنها تنها حق جنگیدن و یا مسلمان شدن را خواهند داشت. از نظر قرآن و اسلام، جزیه خواستن از غیر مسلمانان و تحمیل حکومت و سلطه اسلام بر آنان، مجبور کردن آنها به قبول اسلام نیست. بنابر این از نظر قرآن اجباری در دین آوردن نیست اما همانگونه که گفته شد بسیاری از فقها و مسلمانان برقراری سلطنت اسلام و نابودی هر چیزی که جایگزین اسلام و الله شود (یعنی طاغوت)

شعر: "بمان"

شاعر: دریا منوچهری

بی حضور گرمترین نقطه جهان سرد است  
بمان

موهای مرده ام  
آغشته شده اند به بوی شکوفه های انگشتانت  
سکوت به وحشتم می اندازد

بگو تا از طلوع خورشید دهان کوچکت گرم شوم  
گر شوم و هیچ ناقوسی نجوایت را نبرد  
بمان که در پاییز پاهایت

با پاهایی ناموزون گام بردارم  
آسودگی را حوالی ابروانت جا داده ای  
از چین چشمانت بالا می روم

بی واهمه افتادن

چرا شاعر نشوم

شاعر زبانت

شاعر عریانی روحت

شاعر اشک های دلتنگیت

شاعر تمام کلماتی که در تو جریان دارد

تمام رنگ هایی که در تو معنا دارند

شاعر می شوم به حرمت وجودت

که چون ابدیتی بی پایان در من جاریست

با عشق و احترام خالصانه برای کسی که بی نهایت دوستش دارم



زندان گوهردشت و سلول .... صفحه ی

-مامان جان، من در این يكسال و اندي بهتو گفته‌ام؛ من حالا، حالاها بیرون آمدني نیستم. پرویز هم تکلیفش مشخص

است. ماکه قرار از دواج باهم نگذاشتیم.

-ولي او بهتو علاقه دارد. همش زنگ می‌زند و حال تو را می‌پرسد.

-مامان، بهش سلام برسان و بگو او کاملاً آزاد است. زندگیش را پیش ببرد و باهر کسی می‌خواهد ازدواج کند.

بغض گلویم را گرفت. نمی‌خواستم مادر بفهمد که من از تهل این حرف را نمی‌زنم. دوباره ادامه داد: "در این يكسال و اندي پرویز صبر کرده تا تو بیای بیرون که بیاید خونه‌ما".

ناراحت و عاجز بودم که چرا نمی‌توانم مادر را متوجه کنم که اینجا ماندم دست من نیست. مادر گفت: "آخرین باری که

دیدمش برای ختم پدرش به آنجا رفته بودیم... همه‌اش صحبت تو را می‌کرد و به من و پدرت احترام زیادی گذاشت".

در يك لحظه یادش کردم، دلم برایش تنگ شده بود. چهار سال بود که همدیگر را می‌شناختیم. عشق رادرو تجربه کرده بودم. مجدداً تکرار کردم: "به انتظار من نباشد..."

ملاقات قطع شد. مادر من که کلام خودش را تکرار کرد: "از خودت مواظبت کن!"

آن‌ها از کابین دور شدند و ما باید در کابین می‌ایستادیم تا پاسدار ما را به طرف سلول هدایت کند. در افکار خود غرق بودم که مردی جلو آمد و گفت: "مگر بهتو نگفتم ترکی حرف نزن؟!"

-مادر اصلاً فارسی بلد نیست. حتی در قزل حصار که متوابعین برای کنترل ملاقات با ما می‌آمدند، برای کنترل ملاقات من يك تواب ترک می‌آوردند.

خودم از حرف خنده‌ام گرفته بودم. تواب ترک! پاسدار مرد بهم گفت: "چشم‌بند بزن!"

آنرا کنترل کرد تا سفت و محکم بسته باشم. بلافاصله بعد از زدن چشم‌بند، با دستش محکم به سرم کوبید. برق از چشمانم پرید.

سرم گیج رفت و لحظه‌ای نتوانستم خودم را کنترل کنم. چشم‌بند به اندازه کافی گیج می‌کرد. ضربیه سرم نیز این گیجی را صد برابر کرد. سرم سنگین شده بود. احساس می‌کردم از چشمانم هزاران جرقه بیرون

پرید. پاسدار گزارش مرا به نادری داد. او جلو آمد و گفت: "ببینم کیه؟"

نگاهم کرد: "می‌شناسمش!"

سرمای زمین را با پشت درد لعنتی تحمل می‌کردم اما پاهایم تازانو بیرون می‌افتاد.

پاهایم را چه کنم؟! کلی سرخواییدن می‌خندیدیم و این نوع خواب را خواب قورباغه‌ای نام گذاشته بودیم. در حالت درازکش،

پاها را تا آنجایی که می‌شد از زانو خم می‌کردیم و به شکل يك قورباغه در می‌آمدیم. همیشه در خواب و بیداری بودم.

بعد از تجربه آن مرد هیز، هیچ وقت به رستی شب‌ها نمی‌خوابیدم. لامپ لعنتی، تا صبح روشن بود. چه قدر از این نور مزاحم زجر می‌کشیدم. دلم نمی‌خواست چشمانم را با

روسری ببوشانم، چون احساس می‌کردم باید به محیط احاطه داشته باشم. به سقف لعنتی هم که نگاه می‌کردم تا خوابم ببرد، فلشی در جهت

قبله کشیده شده بود. از این فلش متنفر بودم. پنداری تمامی سختی سلول در این فلش گنجانده شده بود. چه قدر جالب! نماز، قبله، زندان، انفرادی، سرما در مقابل زندانی،

انسان و من به عنوان يك زندانی سیاسی قرار داشت. با تمام وجود به این قبله کینه می‌ورزیدم. عصر يك روز جمعه، طبق معمول پاسدارهای مرد در راهرو رفت و آمد می‌کردند. من و نیره باهم در اتاق قدم می‌زدیم.

هم سلولی‌ام گفت می‌خواهد دست شویی برود. من در وسط سلول ایستادم. طوری که رویم به طرف دریچه‌ها بود که اگر احیاناً

دریچه باز شد، نیره را نبیند. همین که نیره کارش تمام شد و هر دو در حال قدم‌زدن بودیم، يك دفعه دریچه باز شد. دو مرد ریشو به سلول نظر انداختند و ماهاج و واج مانده

بودیم. همین که ما را دیدند، دریچه را بستند. وحشت تمام تنم را گرفته بود: وای اینجا دیگه کجاست؟ چرا نباید احساس امنیت داشته باشیم؟ من يك زندانی هستم. بازجویی شده‌ام، حکم گرفته‌ام ولی بعد از يك سال و

اندي، حال و روزمان این است. از قدم زدن منصرف شدم. چمباتمه زدم و در این فکر فرو رفتم که اگر داخل سلول بشوند، چه کار باید کرد؟ در همین حین، شاید نیم ساعت

نگذشته بود که دوباره دریچه باز شد. نیره سرش پایین بود و داشت موخوره‌های مویش را می‌کند. من حالت حرف‌زدنم به جیغ تبدیل شد: وای! دوباره دریچه باز شد.

يك مرد بود، درست نتوانستم او را ببینم. سریع دریچه را بست و این بار صدای پایش را شنیدم که هور شد.

بعد از رفتن آن‌ها، برای کنترل زیر در رفتم و نیره با سلول بغل تماس گرفت.

به سلول آورده شدم. هم خوشحال و هم ناراحت بودم. از عزیزانم خبر گرفته بودم، اما از این که هر برخورد کوچک برایت گزارش می‌شد، ناراحت بودم. کوچک‌ترین حقت، بزرگ‌ترین جرم محسوب می‌شد. انگار می‌خواهند، در اینجا از آدم‌ها مجسمه بسازند و بس.

با هم سلولی‌ام خبرهای تازه را رد و بدل کردیم. در همین حین یادآور شدم، به خاطر ترس از خانواده و عادی ساختن زندان گوهردشت روزنامه را دادند. روزنامه‌ها در چند روز بیشتر طول نکشید، حتی روزنامه‌های باطله را هم جمع کردند.

شب‌ها و روزهای جمعه که پاسدارهای زن نبودند، زندان در ترس و دلهره برایمان می‌گذشت. نیره می‌گفت: "طوری بخوابیم که

انحنای بدنمان دیده نشود." این طرح را به شکل خنده‌داری پیش می‌بردیم. کلی تمرین می‌کردیم تا در بهترین

حالات، یعنی صاف‌ترین حالات در روی زمین دراز بکشیم که هیچ برجستگی از بدنمان دیده نشود. بارها و بارها پتوهارا روی خود

انداخته و نفر بعدی به‌مدد می‌رفت و با نگاه يك پاسدار مرد به‌پتو نظر می‌انداخت. نظر داده می‌شد که باید بیشتر و بیشتر به زمین

چسبید تا هیچ اثر و آثاری از "جرم‌مان" دیده نشود. نیره وقتی زیر پتو دراز می‌کشید و من نظاره‌گر داستان می‌شدم، صحنه خنده‌دار می‌شد. او تپل بود و کلی ازدستش

می‌خندیدم. نیره می‌گفت: "با این هیكل درشتم حتماً دریچه‌ها باز کنند اول به من نگاه می‌کنند و من هم با این چشم‌های باباغوری و کورم نمی‌توانم آن‌ها را تشخیص بدهم که زن بود یا مرد؟!"

باید از فردا ورزش را زیاد کرده تا هیكل را لاغر کنم و دیگر موقع خواب برجستگی نداشته باشم.

تصمیم گرفته بودیم پتوها را به طور مشترک رویمان پهن کنیم. سه تا پتو را به طور افقی پهن می‌کردیم. حق نداشتیم مشترکاً از پتو استفاده کنیم با همه عواقبش توافق کردیم که

اگر پاسداران به این کار اعتراض کنند، سرمایه زیاد و شرایط غیرقابل خوابیدن را عنوان کنیم. می‌دانستیم که این یکی از بزرگ‌ترین "نقض مقررات"‌ها، در زندان

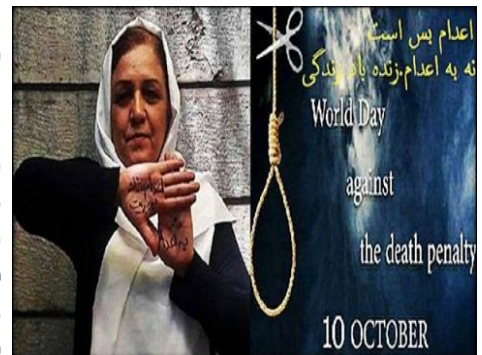
است و شلاق و شرایط سخت‌تر از این را برای مادرگیری دارد. با این حال، بین سرما و شلاق در عمل دومی را به جان خریده بودیم. مثل کتاب روی زمین دراز می‌کشیدم.

ماجرار اگفت و پرسید که آیا برای آن‌ها همین مشکل پیش آمده؟ آن‌ها گفتند: "نه". مدتی گذشت، غذا را آوردند. طبق معمول هر جمعه مردان پاسدار غذا به ما می‌دادند. چادر سر کردیم. در باز شد. دو مرد بودند. زیاد جرات نکردم بهشان نگاه کنیم. آن‌ها هم خیلی معمولی غذا دادند. تخم مرغ و سیب زمینی بود. در یک بشقاب نمک و پنیر فردا صبح، و در بشقاب دیگر چهار تخم مرغ به علاوه سیب زمینی را گذاشت. در بسته شد. برای شام خیلی زود بود. دیگر حوصله قدم زدن را نداشتیم. نشستیم و درباره وقایع روز حرف زدیم. نیرمگفت: "من حتماً" به رئیس زندان می‌گویم". دلایل بی‌فایده بودن این قضیه را گوش زد کردم. چند روز از این ماجرا گذشت. نادری دریاچه سلول‌ها را بازمی‌کرد و یک کلمه می‌گفت: "حجاب!" ما چادرها را سر کردیم و آماده شدیم. "صبحی" رئیس زندان بود. یک قدم از در به جلو آمد و پرسید: "جایتان راحت است؟ دو نفری هستید بهتر نیست؟ و اینجا گرم‌تر از سلول‌های آن طرف نیست؟" بعد از جواب‌های کوتاه ما، نیرمگفت: "روز جمعه که پاسدارهای زن نبودند، دوبار دریاچه سلول ما باز شد، بدون آن‌که ما فلاشی زیر در گذاشته باشیم و یا احیاناً" کاری داشته باشیم". صبحی گفت: "شما اشتباه کردید و اصلاً" چنین چیزی امکان ندارد اتفاق افتاده باشد". نیرمگفت می‌گفت: "اگر من اشتباه کرده باشم، من یک نفر هستم ولی مادو نفر بودیم... من یواشکی، بدون آن‌که نادری ببیند، پایم را به پیش کوبیدم که حرف نزنند. چون کار به جاهای باریک خواهد کشید. صبحی گفت: "از این به بعد پاسدارهای زن شبانه‌روزی این‌جا خواهند بود". بعد از رفتن رئیس زندان، نیرمگفت: "دیدي ماراکور حساب کرد؟! اصلاً" به‌طور کامل زدیرش! مثل این‌که چنین چیزی وجود نداشته است". برایم مثل روز روشن بود که آن‌ها هیچ وقت پاسدارهای خود را در مقابل زندانیان محکوم نخواهند کرد. یک روز دریاچه سلول باز شد و به هم سلولی‌امگفتند، کلیه وسایلیش را جمع کند. بسیار نگران شدیم. بله! بوی بازجویی به مشام می‌رسید. دیگر می‌خواستند با ما چکار کنند؟ کمک کردم تا وسایلیش را جمع و جور کنند. با این همه اختلاف نظر به هم عادت کرده بودیم و دلم نمی‌خواست برود. با خودم فکر می‌کردم شاید خوش شانسی بیآوریم و بخواهند ما را به بند عمومی ببرند ولی زهی خیال باطل! نیره از من خداحافظی کرد. حدس او هم بازجویی بود. نیره و همبندی‌هایش را به خاطر به وجود آوردن تشکیلات در بند چهار و تمام‌بندها به این‌جا آورده بودند. در آخر آرزوی موفقیت و بیرون دیدن همدیگر را کردیم

ادامه دارد

## 10 اکتبر روز جهانی مبارزه با لغو حکم اعدام

به قلم : شعله پاکروان



10 اکتبر یک روز خاص است. روز جهانی علیه اعدام. در این روز همه کنشگران ضد اعدام، تلاش میکنند تا به جامعه بشری بگویند، اعدام هیچ تاثیری در کاهش جرم و جنایت نداشته و فقط باعث ترویج خشونت است. در سرزمین ما به دلیل بالاترین آمار اعدام در جهان، هر روز، میتوان روز اعتراض بر علیه این خشونت عریان باشد. هر چند عده‌ای از صاحبمنصبان با تمام قوا از این عمل ضدبشری دفاع کرده و اصرار بر ابقای آن دارند، اما فعالیت آگاه‌کننده‌ی

یکصدا بگویند: همین الان همه احکام اعدام را متوقف کنید. همین الان چوبه‌ها را بشکنید. مردم ایران باید یکصدا بگویند: اعدام بس است. نه به اعدام. زنده باد زندگی.

فعالین بر علیه اعدام، روز به روز، بیشتر شده و افراد بیشتری از مردم به زشتی این عمل قرون وسطایی پی می‌برند. با اینحال هنوز راه درازی در پیش داریم تا دیگر هیچ شهروندی به تماشای نمایش زشت و کثیف اعدام در ملاء عام نرود. راه زیادی در پیش داریم تا همه مردم بدانند بی تفاوتی در برابر اعدام دیگران، باعث میشود استادبومیهای ورزشی بجای محلی برای لذت بردن به مکانی برای اعدام تبدیل شود. باید اعتراض کرد به کسانی که از جرثقیل که برای ساختن اختراع شده، بعنوان وسیله‌ای برای اعدام استفاده میکنند.

وقتی تصویر گردنهای خونین اعدام شدگان را مبینیم باید اعتراض کنیم که به چه حقی از سیم بکسل برای دار زدن فرزندان مردم استفاده میکنید؟ جهان نیز باید بر علیه اعدام در ایران و سایر نقاط وارد عمل شود. صرف صدور بیانیه کافی نیست. باید مبارزه بر علیه اعدام مقدم بر هر گفتگویی باشد. پیش شرط هر معامله‌ای. مبارزه بر علیه اعدام، نیاز به فعالیت خستگی ناپذیر دارد. به عزم ملی. مردم باید

اعدام قتل عل و سازمان یافته توسط

دولت هست

دست دین و مذهب از زندگی مردم

کوتاه

**دردم می آید  
ویدا رشیدی**



با دست هایی که دیگر دلخوش به انگوهای نیست، که زرق و برقش شخصیتم باشد! من زنم! به همان اندازه از هوا سهم میبرم که ریه های تو ... میدانی؟ درد آورست من آزاد نباشم تا

تو به گناه نیفتی ...  
قوس های بدنم به چشمهایت بیشتر از افکارم می آید ... تاسف بار است!  
باید لباسهایم را با میزان ایمان تو تنظیم کنم!  
دردم می آید ژست روشفکریت تنها برای دختران غریبهاست!  
به خواهر و مادرت که میرسی قیصر میشوی ...  
دردم می آید در تخت خواب با تمام عقاید موافقی و صبح ها از دنده ی دیگری از خواب بلند میشوی، تمام حرفهایت عوض میشود!  
دردم می آید نمی فهمی!  
من محتاج درک نیستم،  
دردم می آید خر فرض شوم ... می آید آنقدر خوب سر وجدانت کلاه میگذاری!  
و هر بار که آزادم را محدود میکنی، میگویی من به تو اطمینان دارم، اجتماع خراب است!  
نسل تو هم که اصلا مسئول خرابی هایش نبود!  
میدانی! دلم برای مادرهایمان میگیرد!

بدبخت هایی بودند که حتی میترسیدند باور کنند حقشان پایمال شده ... خیانت نمیکردند! نه برای اینکه از زندگی راضی بودند! نه! خیانت هم شهادت میخواست ... نسل تو از مادرهایمان همه چیز را گرفت و جایش الگو داد!  
مادرم از خدا میترسید  
از لقمه ی حرام میترسید،  
از همه چیز میترسید! ... تو هم خوب میدانی ترساندن بهترین ابزار کنترل است! ..  
دردم می آید! این راهم بخوانی میگویی اغراق است!  
ببینم آنجا هم به اندازه ی درون خانه غیرت داری؟  
دردم می آید که به قول شما تمام زندهای اطرافتان خرابند،  
و آنهایی هم که نیستند، فامیلهای خودتانند ...  
دردم می آید.. از این همه بی کسی دردم می آید ...!  
بدان من زنم نام مقدس است

### سرکوب دائم مدافعان حقوق بشر در ایران

نرگس محمدی، سخنگوی کانون مدافعان حقوق بشر و فعال حقوق بشر به ۱۶ سال حبس برای سه اتهام محکوم شده است. او به اتهام عضویت در گروه «لگام، کارزار لغو گام به گام اعدام» به ۱۰ سال حبس، به اتهام «اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی» به پنج سال حبس و به اتهام «تبلیغ علیه نظام» به یک سال حبس محکوم شد. با توجه به ماده ۱۳۴ قانون مجازات جدید اسلامی که زندانی به بیشترین مجازات حکمش محکوم می شود، حکم خانم محمدی ۱۰ سال زندان است، با این حال همه چیز منوط به رای دادگاه تجدید نظر است.

نرگس محمدی پیش از این در مهرماه ۱۳۹۰ از سوی شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به سه اتهام اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی، عضویت در کانون مدافعان حقوق بشر و تبلیغ علیه نظام به ۱۱ سال حبس تعزیری محکوم شد که این رای در دادگاه تجدید نظر به شش سال حبس تغییر یافت. او به دلیل شدت بیماری مغز و اعصاب در خرداد ماه سال ۱۳۹۲ از زندان زنجان به بیمارستان منتقل شد و پس از آن به دلیل شرایط جسمی که قادر به تحمل زندان نبود با قرار وثیقه ۶۰۰ میلیون تومانی آزاد شد. او از تاریخ ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۹۴ برای اجرای مجدد حکم شش سال حبسش به زندان رفت و از زمان بازداشت تا به حال تنها یک بار اجازه گفت و گوی تلفنی با کودکان خردسالش را داشته است.

حکم ۱۶ سال حبس برای خانم نرگس محمدی یک حمله همهجانبه به مدافعان حقوق بشر در ایران است.

حکم نرگس محمدی یکی دیگر از نمونه های دلسرد کننده استفاده رژیم ایران از اتهامات مبهم امنیت ملی برای سرکوب فعالیت مسالمت آمیز آزادی بیان است. شکی نیست نرگس محمدی به دلیل تعهد مسرانه به ارزش های حقوق بشری به ناحق مجازات شده است. مقام های رژیم ایران خط مشی بی رحمانه خود برای ساکت ساختن مدافعان حقوق بشر و ارباب منتقدان بالقوه را روشن ساخته اند.

درپایان جمهوری اسلامی از سیستم قضایی به عنوان یک ابزار برای سرکوب استفاده می کند

سحر باباسلجی

گزارشی از برگزاری نمایشگاه زنان ایران و متن سخنرانی شراره رضانی  
امنیتی نورتینگن - آلمان (همراه با عکس)



دلیل در انظار برخی از اروپاییان به نوعی توجیه و بخشیده میشود. من در سخنرانی امروز ام، سعی می کنم با رجوع به فاکت ها و واقعیاتی وضعیت کلی زنان در ایران را پیش چشم شما بگذارم. اما مهتر از همه تلاش می کنم که نشان دهم که جریانی که وضع زنان در ایران را نتیجه فرهنگ و مذهب و سنت در جامعه، میدانند، تا چه اندازه یا ناآگاه هستند، یا منفعتی در پنهان کردن حقایق مربوط به دلایل وضعیت زنان در ایران دارند. مسله



فرهنگ و رسم و مذهب مردم، که قانون و سیستم است و برای اجرایش پلیس و زندان و جریمه و .. عمل میکند.

در اروپا وقتی کمی آفتاب می شه همه این روز غنیمت می شمردند و با لباس های راحت و حتی لخت در میدان های شهر دراز می کشند. ایران یکی از کشورهای گرم و پر افتاب محسوب می شه و گاهی در بعضی شهرهای جنوبی تا 50 درجه هم می شود ولی دختران باید با مانتو و روسری خودشون رو بپوشانند و به جرم بدحجابی پلیس هر روز توی خیابان ها زنان رو دستگیر می کنند، جریمه های سنگین می شوند و حتی ماشین آنها را به همین بهانه متوقف می کنند.

جالبه در ایران اعدام کردن جزء شرع و قانون، اجرا می شه و جان یک انسان رو در ملاء عام و جلوی چشم کودکان توی خیابان ها در بالای دار انسانی جان می ده این جرم نیست. در ماه های اعیاد اسلامی سر هزاران حیوان رو می برند و این عبادت و فضیلت خداوند محسوب می شود. ولی دوچرخه سواری زنان جرم است و اخیرا به حکم رهبر رژیم ایران، دوچرخه سواری زنان حرام اعلام شده و این عمل زنان ضد اخلاقی ست و به جرم دوچرخه سواری دستگیر می شن. تاکید می کنم، این ها فرهنگ و سنت مردم نیست! این ها قانون است و به زور اجرایش می کنند.

در چنین جوامعی که مشکل اصلی قانون رسمی کشورش "زن" است و زنانش مورد خشونت قرار می گیرند و همه چیز بر علیه ش است، به همین روال وضع زن در کار و خانواده و زندگی خصوصی و شخصی و .. همه و همه اسفناک است. اما اجازه بدهید با این مقدمه برویم سراغ فاکت هایی در مورد وضع زنان در ایران که چنین جهمی، زنان و دختران چه وضعیتی دارند. البته من بخاطر کمی وقت و ابعاد گسترده خشونت علیه زنان در ایران، در هر مورد اشاره

گویا تقابل سنت و مدرنیته، نیست. مسئله وجود سیستم و قانون و نظامی است که سیاه بر سفید در تمام قوانین

ش، زن شهرند درجه دو، و گاهی شهروند بی حقوق تعریف شده است و این قانون شریعت اسلامی و سیستم است که اتفاقا از فرهنگ و سنت مردم عقب تر است. چرا که برای اجرای آپارتاید جنسی علیه زنان، پلیس و زندان و جریمه و .. گذاشته اند. و تاریخا میلیون ها زن به خاطر نافرمانی از قوانین جداسازی جنسی، همان آپارتاید جنسی، دستگیر، شکنجه، کشته و سرکوب شده اند. خاطره ای را اجازه بدهید اینجا چون مربوط است، برایتان تعریف کنم.

در یک مراسمی که 8 مارس بود در همین آلمان متنی آماده کردم که در آن بیانی ی کوتاهی در مورد وضعیت زنان بود که کلمه ی آپارتایدجنسی را بکار برده بودم. یک آلمانی که خیلی هم سابقه ی مبارزه داره تعجب کرد و پرسید پدیده آپارتاید الان خیلی وقت که لغو شده چرا این کلمه رو بکار می بری؟

حتما برای شما هم سوال. آیا می تونید تصور کنید که یک روز چشم تون رو باز کنید و ببینید قانون به شما که زن هستید بگوید دیگه نمی توانی دوچرخه سواری کنی، نمی توانی آواز بخوانی چون صدات برای مرد تحریک کننده ست. نمی توانی به استادبوم ورزشی برای دیدن مسابقات ورزشی بری. نمی تونی در بسیاری از رشته های دانشگاهی خصوصا مهندسی شرکت کنی چون زن هستی.

در ایران زنان، مانند سیاهان باید در قسمت عقب اتوبوس و یا قطار جدا از مردان سوار بشن، در دانشگاه ها اگر کلاس مختلط باشه دختران در ردیف های آخر کلاس باید بشینند. شما بعنوان جنس مرد می تونی در خیابان ها و در قانون شریعت اسلامی، هر کاری بکنی ولی خواهرت، مادرت و دوست دخترت نتونه همون کار رو انجام بده. چه حالی به شما دست میده؟ و این نه

من خیلی فکر کردم که راجع چه بخشی از موقعیت زنان در ایران صحبت کنم. نمی تونید تصور کنید که چقدر سخت درباره جامعه ای صحبت کنی که رسماً و قانوناً سیستماتیک، زنان حقوقی ندارد.

وقتی به تاریخ آپارتاید نژادی برگردیم موقعی که سفیدها از سیاهان قانونا و رسماً برتر بودند و آنها را از دیگران جدا می کردند رو بخاطر بیارید.

فراموش نکنید که آن جدایی به خاطر فرهنگ نژاد پرست و راسیست و یا عقب ماندگی مردم نبود، هرچند فرهنگ و سنت نژاد پرستی همه جا حاکم بود. این تبعیض و این جدایی از همه مهمتر رسمی و قانونی و دولتی بود که از آن حمایت و محافظت میکرد. دولت نژاد پرست و آپارتاید آفریقای جنوبی را می گویم. جایی نصب تابلوهای ورود سیاهان ممنوع و اتوبوس های فقط مخصوص سیاهان و محل هایی که سیاهان فقط بخاطر رنگ شان اجازه ورود نداشتند، امر عادی بود. قانونی بود و پلیس از آن حفاظت می کرد. این آپارتاید نژادی همین سال ۹۴ کاملاً لغو شد.

[https://fa.wikipedia.org/wiki/آفریقای\\_جنوبی](https://fa.wikipedia.org/wiki/آفریقای_جنوبی)

حتما خیلی تأثر آوره و به نظرتون می یاد که اون دوره به تاریخ غیرمتمدنانه بشریت پیوسته. ولی جالبه که بدونید در ایران همون آپارتاید، البته این بار نه به خاطر رنگ که به خاطر جنسیت درمورد زنان داره در همین دنیایی که بشر ادعای متمدن بودن می کنند در مورد زنان و دختران ایران دارد اجرا می شود. شاید فکر کنید که این کمی اغراق کردن است. ولی این یک واقعیت تلخ است. تلخ تر اینکه چون بنام مذهب، قانونا همان کار را دارند اجرا میکند، و به همین



های کوچکی کنم. حالا همین درها و دروازه ها رو باز میکنیم به سوی خانه و زنان خانه دار، طبق آمار 2 و نیم میلیون زنان خانه داری هستند که هیچ شغل و یا تخصصی ندارند و مسئول تأمین مخارج زندگی هستند. اینها از هیچ حمایت تأمین اجتماعی برخوردار نیستند و اکثر اینها در خیابان ها دستفروشی می کنند و یا با بچه های خردسالشان تن فروشی می کنند. البته بسیاری از این زنان، شوهردارند که یا از کار اخراج شده اند و بیکارند و یا در محیط کار دچار معلولیت های جسمی و بیماری شدند که قادر به ادامه کار نیستند و قانون کار و دولت از آنها هیچ حمایتی نمی کنند و نخستین ازدواج آنها بین سن 13 تا 18 سال است.

فاجعه است وقتی فیلمی از دختر بچه ی 9 ساله در اینترنت پخش می شه که در شهر مشهد ایران بچه اش را بدنیا آورده و همه بهش تبریک می گویند. تصورش را بکنید که دختر 9 ساله می تونه به اجبار پدر و به حکم قانون اسلام به ازدواج مردی در بیاد و آنچه که در قران آمده دلیل این امر را پاسخ به نیازهای جنسی و جلوگیری از انحرافات و از دام شیطان افتادن محفوظ بماند. طبق قانون شریعت قانون کیفری و مجازات شامل دختر 9 ساله می شه ولی همین دختر برای ازدواج اگر 40 سالش هم بشود باید با اجازه پدر و یا دادگاه ازدواج کند.

درقانون شریعت و دین اسلام، مردان زندگی زنان از "پدر، برادر، عمو و ..." کسانی که هستند که برای سرنوشت زنان تصمیم میگیرند و اونها رو تحت کنترل خودشون دارند و به اصلاح مالکان زن و دخترانشان هستند. دراسلام آمده زن، بدون اجازه شوهر حق بیرون رفتن رو نداره و شوهر اگر صلاح بداند می تونه مانع کار زن. به همین حکم مالکیت مردان زندگی زنان، قتل های ناموسی در شهرهای ایران بنا بر تعصب و مردسالاری شدت بیاد می کنه، زانی که بدست "پدر، برادر، عمو" حتی به حکم شک و تردید اینکه زن و یا دخترانشان با کسی رابطه ی عشقی دارند کشته می شوند و زنان املاک



المپیک برای گرفتن پاسپورت و خروج از کشور نیاز به اجازه شوهر داشت که همسرش مانع از خروجش شد و از شرکت در مسابقات المپیک باز ماند.

در حقیقت این آپارتاید جنسی فقط به اینها ختم نمی شه و ابعاد و فجایع گسترده تری از نظر سیاست های فاشیستی، اقتصادی، حقوقی و فرهنگی بر زنان تحمیل کرده، طبق گزارش رسمی در سال تحصیلی 2012، دختران از انتخاب 77 رشته ی تحصیلی که بیشتر رشته های فنی و مهندسی، سیاسی، مدیریت های بازرگانی، زبان انگلیسی بود. محروم شدند و در سال گذشته این محرومیت به 99 رشته هم رسیده که زنان حق شرکت در آن را ندارند و دانشگاه ها تک جنسیتی هستند و تنها مردان را می پذیرند.

نتیجه ی این محرومیت ها و محدودیت های زنان در رقابت کاری، افزایش نیروی کار زنان ارزان و یا خدمات جنسی ست "تن فروشی". که جامعه از آنها سود می برد و از آنها بعنوان بردگان جنسی و جسمی استفاده می شود و بهره کشی می کنند. تبعیض و خشونت زندگی زنان کارگر را تهدید می کند. از سهم 48 درصدی خدمات در اشتغال کشور، زنان تنها 11 درصد از این شغل ها را اشغال کرده اند.

زنان بدون هیچ حمایت و پشتیبانی قانونی کار، به فرزندآوری تشویق می شوند و کارخانه ی کاندوم سازی در ایران را تعطیل کرده اند و کسانی که اقدام به عمل های جلوگیری از بارداری می کنند. جریمه نقدی و شلاق می خورند. حتی شما مخاطبان عزیز نمی تونند تصور کنید که با چه حکومت عقب مانده و مرتجع ملت ایران روبرو هستند.

زنانی که بدلائل عقیدتی و مذهبی، سیاسی، فعالیت های مدنی و یا جرم های دیگه، سالیان سال در زندان بسر می برند زیادند. حتما اسامی بسیاری از آنها را شنیده اید از معروف ترین آنها

حدود 340 مورد با عنوان قتل های ناموسی، زنان کشته شده اند.

بسیاری از با اصطلاح روشنفکران و حتی کشورهای غربی، اینو با نام "نسبیت فرهنگی" یا همان "فرهنگ" قبول می کنند و بر جنایت های عقب ماندگی های شریعت و دین مهر تایید می زنند. طبق ماده 630 قانون اساسی مجازات اسلامی ایران تحت عنوان "قتل در فراش" هرگاه مردی، زنش را در رابطه گرفتن(ارتباط جنسی) با یک مرد غریبه دید می تونه هر دو را به قتل برساند". و ماده 220 معروف هست به "فرزندکشی" که پدر بعنوان مالک فرزند می تونه فرزندش را به هر بهانه ای بکشد بدون اینکه شاکی داشته باشد. مادر در اینجا حتی حق نداره بعنوان شاکی باشه، چون مرد یا پدر صاحب و مالک تام الاختیار فرزند و است و کسی در قانون شریعت نمی تونه علیه پدر قاتل شکایت کنه و تنها به جرم اینکه نظم عمومی جامعه را برهم زده، به حکم قاضی دادگاه بین 2 ماه تا 2 سال بنا به مصلحت قاضی میتونه زندانی بشه همین!

زنان در ایران از ابتدایی ترین حقوق یک انسان و فرد محروم هستند و با مردان برابر نیستند در هر موردی که بخواهیم بگیم در شهادت در دادگاه، حضانت فرزند، ارثیه، دیه و ... و زن حق قاضی شدن و یا به مقام قضاوت در دادگاه را ندارد، همه اینها تأثیرات مخربی را بر تمام ابعاد زندگی زنان گذاشته و می گذارد. زنانی که در مسابقات ورزشی عنوان قهرمانی رو کسب کرده بود خانمی بنام "نیلوفر اردلان" زنی که عنوان «خانم گل» در بازی های فوتبال آسیایی لقب گرفت. برای خروج از کشور و شرکت در مسابقه ی



به گوش تان برسه که اعدام شده حتما شوک بزرگی بهتون وارد می شه و مضمّن کننده ست. ولی وقتی پای روابط خارجه بین کشورها و سودآوری بین المللی مطرح می شود همین اروپای متمدن چشم بروی همه جنایت های جنایتکاران رژیم ایران می بندد و با آغوش باز، زنان سران کشورش با روسری و لباس های بلندی و گشاد به دیدار این جانین می فرستند و حتی در ایتالیا روی مجسمه های لخت، پارچه می کشند که مبدا خدشه ای در روابط اقتصادی بین کشورها وارد بشود.

زنان ایران و مردم ایران دارن تاوان همین ها رو در خیابان ها می دن بخاطر رعایت نکردن حجاب بر صورتشون اسپد می پاشند، چاقو می زنند و به زندان می روند.

نه اینکه قراره اروپایی ها، مردم و زنان ایران رو نجات بدهند نه این نظر من نیست. ولی حتی در دنیای متمدن اروپایی که حقوق بشر آن را شعار می دهد. جنایتکاران را باید در هر نوع روابط خارجه تحریم کرد نه مردم کشور را. و جمهوری اسلامی را بخاطر جنایت علیه بشریت و اعدام ها و تبعیض جنسی و نابرابری ها پای محاکمه کشیدو مورد محاکمه دنیا قرار بگیرد.

در ایران یک سیستم و نظام آپارتاید جنسی برقرار است. این را امروز خود صاحب منصب های جامعه ناچاراند که به آن اعتراف کنند. به همین دلیل باید قبول کرد که در ایران زن بودن جرم است و یک جرم سیاسی است. و هر زن فراری از کشورهای ایران و کشورهای مثل افغانستان و پاکستان که بنا بر جنسیتش که سیستماتیک مورد خشونت قرار می گیرند، هم چون هر همجنس گرا و ترانس جندها فقط به خاطر جنسیت اش و به جرم زن بودن، باید بی قید و شرط در کشورها مورد قبول پذیرش پناهندگی بشوند و تحت حمایت قرار بگیرند.

ضدحقوق بشری را با تمام گوشت و پوست و روانشان، تاوان سنگینی پرداخت می کنند. از اعدام، شکنجه، تجاوز در زندان ها، زندان های طولانی، سنگسارو همه را متحمل شده اند. اگرچه این مبارزات زنان بسیار ارزشمنده که در مقابل رژیم سرتعظیم فرودنیاورند و به آنچه که حکومت می خواست در موردحجاب اجباری که سرتاپا سیاه و چادر بر آنها تحمیل کنه و زنان را هر روز با تنگ تر کردن حلقه های قوانین عقب مانده قانون شریعت و اسلام خانه



"نرگس محمدی" ست که بدلیل دفاع ازحقوق بشر محکوم به تحمل 16 سال حبس در زندان شده است. ولی بسیاری از زنان گمنام هستند که من و شما از رنج و دردی که آنها می کشند بی خبریم چون اسم و رسمی ندارند. زنانی که فرزندانشان را در زندان ها بدنیا می آورند و بزرگ می شوند. بر اساس آخرین آمار در خرداد سال 94، 426 کودک در کنار مادران زندانی در زندان بسر می برند بدون اینکه مهدکودک و یا فضای بازی برای کودکان مهیا شده باشه. کودکانی که وقتی چشم باز می کنند فقط میله های سرد زندان رو می بینند و در همانجا بزرگ می شن و با غم و یا مرگ و یا اعدام هرکدام از این زنان و یا



نشین کنه ولی موفق نشده اند. و این از سر لطف و محبت رژیم اسلامی ایران نیست آنها بدترین قوانین قرون وسطایی تبعیض و نابرابری، قتل های ناموسی، اسیدپاشی و چاقو زدن به صورت و بدن زنان رو انجام دادند ولی جامعه و زنان و مردان آزادی خواه جلوتر از رژیم فکر می کنند و عمل می کنند.

ولی مسئله اینجاست که زنان، تاکی باید تاوان عقب ماندگی و تفکر ارتجاعی حکومت را بپردازند. این سوالی که تمام کشورهای غربی و اروپایی و حقوق بشر دنیا خودشون را به ندیدن و نفهمیدن و نشنیدن زدند. برای رئیس جمهور جنایتکار ایران "روحانی" که دستش به خون هزاران نفر آغشته است و طی 15 سال اخیر رکورددار اعدام ها در ایران بوده فرش قرمز پهن می کنند. اگر در اروپا تنها یک نفر اعدام بشه و

مادرشان، این کودکان هم گویا اعدام شده اند و بسیاری از این کودکان هرگز طمع آزادی بیرون از زندان را درک و یا تجربه نمی کنند و کسی رو در خارج از زندان ندارند و در همانجا برای همیشه ماندگار می شوند.

با تمام این محدودیت ها، زنان ایران خودشون رو تا حد زیادی به رژیم و حاکمیت تحمیل کردند، امسال با تمام محدودیت ها، طبق اخبار سازمان سنجش آموزش کشور در سال جدیدتحصیلی، 57 درصد از دانشگاه ها رو زنان تسخیر کرده اند. زنان مریوان و قزویین و چند شهر دیگر بعد از فتوای خامنه ای که دوچرخه سواری را حرام اعلام کرد. با دوچرخه ها و با شعارهایی در دستشان که "دوچرخه سواری حق من است" به خیابان ها آمدند اگرچه دستگیر شدند و دوچرخه های آنها توقیف شد. اما می خوام بگم با تمام تبعیض ها و نابرابری ها زنان در مقابل رژیم سرخم نکردند و در واقع مبارزات در دل بستر جامعه ایران جاری ست.

زنان دارند بابت این قوانین ضد انسانی و



**ضرورت حمایت از کمپین دفاع از حق شهروندی زنان مریوان حق زنان در دوچرخه سواری**  
**مصاحبه جمیل خوانچه زر با سازمان رهایی زن**



ضرورت حمایت از کمپین دفاع از حقوق شهروندی زنان مریوان که این روزها مورد بحث و گفتگوست، شهر مریوان با تاریخچه مبارزاتی درخشان خودش، شاهد حرکت اعتراضی دیگه ای برای دفاع از حق ابتدایی زن در دوچرخه سواری در روز بدون خودرو بود یک فرصتی دست داد تا با یکی از فعالین سیاسی مدنی ساکن لندن، آقای جمیل خوانچه زر که با فعالین شهر مریوان در ارتباط روزانه ست به گفتگو بنشینیم.

**رهایی زن: جمیل خوانچه زر، همانطور که در ابتدا هم اشاره شد کمی در رابطه با سابقه مبارزاتی مردم مریوان توضیحاتی بدهید؟**

**جمیل خوانچه زر:** سابقه مبارزاتی مردم ایران و کردستان علی الخصوص مردم مریوان از بدو تولد جمهوری اسلامی تا بحال بصورت جسته و گریخته، بصورت آشکار و پنهان، این مبارزات همیشه وجود داشته است، مخصوصاً روی مورد مریوان که می‌خواهیم صحبت کنیم، جمهوری اسلامی از آغاز تا بحال در کردستان و مریوان هیچ‌گاه احساس امنیت نکرده و نتوانسته ست که خود را تثبیت کند و این برمی گردد به ساختار ارتجاعی حکومت و نوع نگرش مردم به آن، این مبارزات ریشه دار است و همیشه علیه قوانین غیر انسانی و ساختار ضد زن و ضد کودک که می‌خواستند به جامعه تحمیل کنند وجود داشته ست و مردم هیچ‌گاه به سادگی به آن تن نداده اند.

تا آنجایی که ذهن من یاری کند اتفاقات و اعتراضات زیادی در مریوان افتاده است که در خیلی از موارد باعث شده ست که جمهوری مرتجع اسلامی پا پس بکشد بعنوان

مثال اعتصابات عمومی در سطح شهر علیه اعدام که مورد برجسته آن لغو احکام اعدام دو روزنامه‌نگار و فعال سیاسی اجتماعی بنامهای هیوا بوتیمار و عدنان حسن پور بود و یا اعتصابات وسیع در کل کردستان بخصوص مریوان علیه قتل شوانه قادری که بدست جمهوری اسلامی اتفاق افتاد و یا مبارزات و مراسماتی که در دفاع از

حقوق کودکان تحت عنوان فستیوالها و جشنواره هایی که همواره با پشتیبانی و استقبال وسیع مردم همراه بوده و نمونه بارز آن مساله بختیار و ژیل، خواهر و برادری که حکم سنگسار گرفته بودند که وجود اعتراضات باعث نجات جان آنها از مرگ شد و باعث شد که جمهوری اسلامی به خواسته‌های مردم تن بدهد و یا یکی دیگر از موارد قابل توجه سالهای اخیر مساله زنان سرخپوش بود که حرکت نیروی انتظامی با پوشاندن لباس زنانه بر تن فرد متهمی به قصد تحقیر زنان و تحقیر آن فرد و زهر چشم گرفتن از جامعه به بهانه گرداندن ارادل و اوباش در خیابان‌های شهر، مردم و زنان و مردان آزادیخواه را به مقابله واداشت تا جایی که احمدی مقدم رئیس کل نیروی انتظامی وقت ایران را به عذرخواهی رسمی از مردم مریوان و از زنان مریوان واداشت.

و حال بر می گردیم به مساله اعتراضات مردمی این چند روز اخیر که همچنان در جریان است و باعث همبستگی دوباره مردم علیه قوانین و نیروهای ارتجاعی حکومت اسلامی مانند فرمانداری و امام جمعه و نیروی انتظامی تحت عنوان شورای تأمین شده که موضوع اصلی این برنامه تحت عنوان حمایت از کمپین اعتراضی برای حق دوچرخه سواری زنان است.

**رهایی زن: لطف کنید در مورد این اعتراض، اینکه چگونه شکل گرفت و همچنین در مورد ابعاد و گسترش خود کمپین اخیر فعالین مدنی توضیح بدهید؟**  
**میل خوانچه زر:** الان کمپنی راه افتاده که جمعیت زیادی از آن حمایت کرده و بالغ

بر 1400 نفر هم آنرا امضا کرده‌اند و می شود گفت تقریباً نه تنها در ایران، که انعکاسی جهانی یافته است و باعث شده صدای اعتراض مردم به گوش دنیا برسد. برمی‌گردیم به علت و ریشه کمپین و چگونگی بوجود آمدنش، هر چند که ابتدا سازمان های دفاع از محیط زیست بخاطر مسائل زیست محیطی و تحت عنوان هوای پاک و سه شنبه های بدون خودرو مساله دوچرخه سواری زنان عنوان شد و زنان و جامعه هم از این قضیه استفاده کردند و به میدان آمدند اما کمپین در مقابل برخوردهای مرتجعانه و حتی فراقانونی عوامل جمهوری اسلامی و مرتجعین محلی نسبت به دوچرخه سواری زنان که آنرا ظاهراً مخالف شئونات اسلامی و عرف جامعه می‌دانند درحالی‌که اگر به اصل مساله نگاه کنیم و اگر مخالف عرف جامعه ست پس این همه استقبال زنان دوچرخه سوار درکنار حمایت‌های خانواده هایشان از کجاست این‌ها درواقع بهانه‌های سیستم برای تثبیت و تحمیل قوانین ضد زن و تفهیم آن به کل جامعه ست. و می بینیم که امام جمعه با ذهنیت بیمارگونه اش جامعه را دعوت به جلوگیری از دوچرخه سواری دختران و زنان می‌کند و به قول خودش نگران از این موضوع که چرا بدن زنان در محیط های عمومی جلو چشم مردان به نمایش گذاشته شود تا جایی که حتی مساله سونوگرافی را با این مضمون پیش می‌کشد و بهش اضافه می کند که چرا آن دستگاه باید توسط مردان بر بدن نرم زنان لغزانه شود و اینطوری قصد دارند قوانین اسلامی و خواسته‌های ارتجاعی خود را به جامعه تحمیل کنند هرچند که طی این سی و چند سال، خوشبختانه نتوانسته اند و همواره با عکس العمل مخالف جامعه و مردم و انسانهای آزادیخواه همراه بوده ست.

موضوع کمپین هم از اینجا شروع شد که مردان و زنان مریوان هم با هدف حفظ محیط زیست که همیشه در مریوان حائز اهمیت بوده به خیابان آمدند که با ممانعت نیروهای انتظامی مواجه شدند و حتی چند نفر هم در این رابطه دستگیر شدند که بلافاصله فشار و اعتراضات مردمی را در پی داشت و سریع مجبور به آزاد کردنشان شدند این حرکت ادامه داشت تا جایی که مردم برای جلوگیری از تعرض بیشتر و تداوم مطالبه و رسیدن به خواسته شان به شیوه‌های مختلفی تا حد رودرویی مسقیم با نیروی انتظامی متوسل شدند. و یا دست بکار جمع کردن امضا و راه

اندازی کمپین شدند. که به محض اعلام آن و ظرف کمتر از سه چهار روز پشتیبانی وسیعی چه در فضای عمومی جامعه و دیگر شهرهای ایران و چه در شبکه‌های اجتماعی و فضاهای مجازی را به دنبال داشت.

البته نقدی که به این کمپین وارد است و یا توصیه‌ای که بتوان به دخالت کنندگان در کمپین کرد این است که باید نگاه و بینشی بازتر و فراتر از وجه منطقه ای و ملی گرایانه به آن داشت و آنرا در مسیر درست خودش نگاه داشت چون واقعیت این است که این فقط زنان کرد نیستند که مورد انواع بی حقوقی ها و تعرض ها قرار گرفته اند و می بایست آمار بیشتری از زنان را برای حمایت و پیشبرد کمپین نشانه گرفت و فراخواند و سیستم و قوانین ضد زن را به چالش گرفت.

**رهایی زن:** در مورد ژست‌های دولت روحانی و توسل به برابری حقوق شهروندی زنان در حین دندان نشان دادن های ارگان های سرکوبگر رژیم اسلامی حاکم بر ایران چه فکر می کنید؟

**جمیل خوانچه زر:** به نظر من همانطور که در سوالتان به آن اشاره کردید اینها فقط می تواند یک ژست باشد و بیشتر از این نمی‌تواند باشد. چون آنچه که دولت تدبیر و امید نشان می دهد این است که این ممانعت ها مختص به جاهایی مانند کردستان است و در برخی از شهرهای بزرگ مثل تهران و آن هم مناطق خاصی، جاهایی مانند پارک ها بطور سیستماتیک برای زنان تدارک دیده اند و این گشایش در این مناطق چراغ

سازمان های حقوق بشری و تشکل های مردمی و کارگری خارج کشور را به پشت قضیه بیاوریم و می توانیم این کمپین ها را بعنوان اعتراض مردم علیه سیستم حاکمه از طرق مختلف مانند شبکه‌های اجتماعی مانند توئیتر و فیسبوک و یا حتی مستقیم با به خیابان آمدن با فشار بر دولت‌های دیگر گسترش بدهیم که این دولت‌ها هم بر دولت و حکومت جمهوری اسلامی فشار بیاورند تا بیشتر از این به حقوق جامعه و طبقه کارگر و مخصوصاً زنان تعرض نکند که در همین مورد اخیر پشتیبانی بسیار خوب و وسیعی از طرف فعالین خارج از کشور شد و این حداقل کاری است که ما می‌توانیم انجام بدهیم که همبستگی و اتحاد بیشتری را از این طریق میان خود فعالین در داخل هم بوجود بیاوریم که اینک زنان دوچرخه سوار در دیگر شهرها بخصوص در سنجند هم در دفاع از این حرکت به خیابان آمدند.

این اعتراضات باید تداوم داشته باشد و این همبستگی و اتحاد باید بیشتر و بیشتر شود که علیه اینگونه قوانین ارتجاعی و غیر انسانی بایستند تا جمهوری اسلامی بیشتر از این نتواند به معیشت و زندگی خصوصی مردم سرک بکشد و این خواسته من از تمامی انسانهای آزادیخواه و مخصوصاً فعالین حقوق زن در ایران است که پشت این کمپین بیایند و این حرکت را جلو ببرند تا بتوانند حرف و خواسته خود را به کرسی بنشانند و این تحقیری را که جمهوری اسلامی می‌خواهد به جامعه تحمیل کند راپس بزنند. با تشکر فراوان از **کامیل همتی** برای ادیت متن پیاده شده

سبزلوی چشمی ست که در مقابل اتحادیه اروپا و محافل حقوق بشری که چهره بهتری از خود به نمایش بگذارند و در هر صورت با هر میزان ادعا، قانون اساسی جمهوری اسلامی که این دولت هم کماکان بهش اعتقاد دارد غیر انسانی و به همان میزان دولتهای قبلی متحجرانه و ضد زن و ضد آزادی خواهی و علیه نیروهای آزادی خواه و بشریت مدرن است و دولت روحانی هم با هر میزان ادعا نمی‌تواند فراتر از این قانون عمل کند و تفاوتی با دولتهای قبلی نکرده و ندارد. و این دولت هم مثل دولتهای قبل مدافع سیستم سرمایه داری حاکم بر آن جامعه و با همان ماهیت است، کما اینکه در میتینگ ها و رو به جامعه جهانی سعی می‌کنند که چهره متعادل تری از خود نشان دهند اما واقعیت جامعه، همان واقعیت زنان سرخپوش است و واقعیت زنان دوچرخه سوار است، در واقعیت جامعه، انسان‌ها و جنبش هایی که علیه سنگسار، علیه اعدام، علیه ختنه زنان است را می‌بینیم که جمهوری اسلامی هیچگاه آن را بر نمی‌تابد.

**رهایی زن: به نظر شما نقش فعالین خارج از کشور در حمایت از اینگونه کمپین ها در داخل چطور باید باشد؟**

**جمیل خوانچه زر:** به نظر من در مورد چنین اتفاقاتی، فعالین داخل به اندازه ما در خارج، امکان آن را ندارند صدایشان را انعکاس بدهند یا به زبانی دیگر، ما می‌توانیم انعکاس صدای آن‌ها در خارج کشور باشیم اینجا ما می‌توانیم حمایت و پشتیبانی ان جی او ها و



آکسیون روز جهانی منع خشونت علیه زنان شتوتگارت آلمان

روز: 25 نوامبر 2016

مکان:

Stuttgart Wilhelmsbau

(Ende Königstrasse, U Bahn\_Haltestelle Rotebühlplatz)



**گزارشی درباره زنان کارگری که حقوق هابی زیر 500 هزار تومان می گیرند**

نفس نفس می زند، آن قدر که درست صدایش را نمی شنوم؛ چندبار که تلاش می کنیم حرف همدیگر را بفهمیم و فایده نمی کند، می گوید: «خانم، شماره خانم را می دهم، ساعت 9 شب می رسم، زنگ بزنی با هم حرف بزیم؛ اینجا کلی کار روی سرم ریخته است، سروصدا هم نمی گذارد بفهمم چه می گوید.» شماره تلفن مربوط به ورامین است و کارگاهی که در آن کار می کند، خیابان جمهوری، وقتی گوشی را می گذارم، شروع می کند در ذهنم با مترو و اتوبوس از جمهوری می روم به سمت ورامین؛ سه بار سوار اتوبوس می شوم و یک بار هم در مترو خط عوض می کنم. روزی دوبار، تمام این مسیر را می روم و برمی گردم. هر طور حساب می کنم، 480 هزار تومان ارزشش را ندارد؛ خودشم اما طور دیگری فکر می کند. می گوید: «همین پول، کفاف اجاره خانه و مخارج متفرقه را می دهد. 110 هزار تومان هم از کمیته می گیریم، می گذارم روی پاره مان که 135 هزار تومان است، برای خوردخوراک هزینه می کنم. مهم این است که کار ابرومندی است. «طوبی، تنها زنی نیست که به کمتر از حداقل حقوق وزارت کار راضی است. اما راضی می گویند، تعداد زنانی که به دستمزدهای بسیار کم رضایت می دهند، چندین برابر مردهاست. کارفرماها می توانند آنها را به حقوق های کم راضی کنند؛ البته شاید راضی کلمه خوبی نباشد چون تنها چیزی که به وضوح در صدا طوبی شنیده می شود، درماندگی است نه رضایت.

وزارت کار، هر سال حداقل حقوق و مزایای کارگران و کارمندان را تعریف می کند و این حق را به آنها می دهد که در صورت دریافت حقوق کمتر از این مبلغ، شکایت کنند. امسال، حداقل حقوق کارگران، بدون احتساب مزایا و حق اولاد و مسکن و... 812 هزار تومان بود اما طوبی نمی تواند حتی به شکایت فکر کند. می گوید: «من از هیچ کس شکایت ندارم؛ البته بعضی وقتها از خدا شکایت می کنم. بعضی وقتها پیش خدا از آدمها شکایت می کنم اما پام را توی کلاتری نمی گذارم. صاحبکارم مرد خوبی است و همین برایم بس است؛ همین که آبرو و اعصابم حفظ می شود کافی است.»

مادر دو پسر است و هر روز از ساعت 9 صبح تا سه بعدازظهر در یک تولیدی کار می کند. بیشتر کارهای مربوط به بسته بندی و دکمه دوزی و... را انجام می دهد؛ «بعضی وقتها هم برای کارگرهای مرد صبحانه و ناهار درست می کنم و پنج هزار تومان دستمزد می گیرم.» این را می گوید و آه می کشد؛ انگار می داند سؤال بعدی ام این است که چرا با این حقوق به کارش ادامه می دهد و اعتراض نمی کند. می گوید: «من باید از پدر و مادرم شاکی باشم که به من هیچی یاد ندادند؛ باید از شوهرم شاکی باشم که هیچی برایمان نگذاشت. از چه کسی شکایت کنم؟ در کارگاه ما مردهایی که کار بلد هستند، 900 هزار تومان می گیرند و من که هیچ کاری بلد نیستم و فقط کارهای معمولی انجام می دهم، باید اندازه آنها حقوق بگیرم؟ مشکل از بخت من است. مشکل از بی سوادی من است؛ البته خیلی کارها بلدم. مثلا می توانم برای تعداد بالا آشپزی کنم اما دستم درد می کند و نمی توانم چیزهای خیلی سنگین بگذارم و بردارم. در همان تصادفی که شوهرم فوت کرد، دستم از دو جا شکست؛ می بینید ایراد از بخت من است. «احساس می کنم هر چقدر تلاش کنم، نمی توانم به دزدی که از بخت و قسمت برای خودش ساخت، نفوذ کنم؛ دزدی که فرمانروایش کارفرمایی است که برای 6 ساعت کار مداوم در روز، فقط 480 هزار تومان به او حقوق می دهد و بیمه و مزایایی هم در کار نیست. می پرسم چرا درخواست نمی کند که حقوقش را بیشتر کنند؟ جواب می دهد: «بشت سر من، صف بلندی است. کسانی که حسرت همین کار را هم می خورند و حاضر هستند با 20 تومن کمتر، کار کنند. باید دودستی همین را بچسبم، خانم.» هر سال تأمین اجتماعی، اما رهایی از تعداد بیمه شده ها منتشر می کند. در اما رهایی امسال این نهاد تعداد زنان بیمه شده اصلی یک شانزدهم مردان بود. تفاوت این آمار با نسبت زنان شاغل به مردان نشان می دهد تعداد زنانی که کار می کنند بدون اینکه بیمه باشند یا کارشان جایی ثبت شده باشد، خیلی بیشتر از مردهاست و کارفرمایان می توانند بیمه نکنند چرا دنبال کارگر ارزان تر هم نباشد؟ بیچارگی آدمها این اجازه را به او داده است. مریم را خودم ندیدم اما کسی که معرفی اش کرده است، می گوید: صبح تا شب دستش توی کرمهاست. در روستای چیچکلو از توابع شهرستان اسلامشهر زندگی می کند. همان جا هم کارگاهی راه افتاده که کرم خاکی پرورش می دهد و مریم به اضافه 32 زن دیگر جزء کارگران آن هستند. وقتی می شنود به دنبال کسانی هستم که کمتر از 500 هزار تومان حقوق می گیرند، می خندد. می گوید: «بیا من همه زنهای کارگاه را به صف می کنم، شما از اول شروع کن با آنها حرف بز. 33 نفر برای گزارشت بس است؟» نمی تواند جایی غیر از روستای خودش کار کند چون مادرش در خانه تنهاست و خودش هم می ترسد به جاهای شلوغ برود. می گوید: «وقتی می گویم روستا فکر نکنید اینجا زمین کشاورزی هست. اینجا یک روستای تهرانی است. مردها صبح برای کار می روند تهران و اسلامشهر و شبها برمی گردند. من نمی توانم بروم. چند بار رفتم اما این همه راه حالم را بد می کند. حالا صبحها می روم کارگاه تا ظهر، بعدازظهر هم باز می روم تا غروب. همان اول صاحب کارگاه به ما گفت نباید از کرمها بدتان بیاید، باید آنها را دوست داشته باشید تا بتوانید با آنها کار کنید. سخت بود اما بالاخره عادت کردم. چند ماه اول موقع غذا خوردن احساس می کردم زیر دندانم هستند. شبها خواب می دیدم که زین انگشت هایم می لولند اما حالا دیگر انگار نیستند. انگار خاکی که هم می زنم، خالی است.» زنی که با کرمها انس گرفته است، ماهی 450 هزار تومان حقوق می گیرد. بیمه هم نیست. اصلا نمی تواند بیمه باشد با این حقوق؛ البته او به اندازه طوبی راضی نیست. وقتی می گویم چرا شکایت نمی کنی یا از کارفرما نمی خواهی حقوقت را بالا ببرد، من می کند بعد می گوید: «خب خیلی با ما کنار می آید. زنهای بچه دار بچه شان را با خودش سر کار می آورند. بعضی وقتها وسط کار خانه می روند به غذا سر می زنند. خودم ظهرها می روم با مادرم نهار می خورم. وقتی این طوری کار می کنیم، دیگر دهنمان بسته است. کارفرمایان هم همیشه می گویند که من برای رضای خدا شماها را آورده ام سر کار و گرنه با یک مشت زنی که هر دقیقه کاری دارند، نمی شود کار کرد اما ما کارش را پیش می بریم در همین یک سالی که من برایش کار می کنم، تولیدش را صد برابر کرده است.» می پرسم خب چرا مردها را استخدام نمی کنند؟ جواب می دهد: «کدام مردی حاضر است صبح تا شب با کرمها ور برد و آخرش هم ماهی 450 هزار تومان بگیرد، آن هم با منت. در کارگاه یک راننده وانت مرد داریم که ماهی یک میلیون و 500 می گیرد و به جعبه های کرم دست هم نمی زند. حتی یکبار به یکی از زنها گفت. شوهر تو چطور تو را تحمل می کند؟ بیچاره گریه اش گرفت.»

منشی و پرستار پیرمرد سارا دانشجو است و هفته ای دو نصف روز به دانشگاه می رود. خودش می گوید برای همین نمی تواند یک کار ثابت برای خودش پیدا کند؛ البته رؤیاهای زیادی دارد برای وقتی که فارغ التحصیل شد. روانشناسی می خواند و احساس می کند این رشته در همین شغل نیم بندی که دارد به کمکش آمده چون در تمام روز وقتی با یک پیرمرد تنهاست، می داند چطور باید از او مراقبت کند. وظیفه اش جواب دادن به تلفن دفتری است که همیشه خالی است. می گوید: «به جز پیرمرد که پدر صاحب شرکت است و هر روز به دفتر می آید کمتر پیش می آید کسی در دفتر کاری داشته باشد. صاحب کارم بعضی وقتها پرونده ها را می آورد یا یک جلسه دو، سه نفره با شریکهایش تشکیل می دهد. برای همین من کل روز با پدر او تنها هستم. شاید باور نکنید اما وقتی برای این کار معرفی شدم حضور پیرمرد در دفتر هم قید شد. مهندس گفت پدرم در خانه حوصله اش سر می رود و روزها می آید اینجا. حالا من تلفن ها را جواب می دهم. برای خودم و پیرمرد نهار درست می کنم و کمی هم نظافت می کنم. هر روز از ساعت هشت صبح تا چهار و نیم بعدازظهر جز یکشنبه ها و چهارشنبه ها که تا ساعت دو دانشگاه هستم و فقط برای چک کردن پیغامها می آیم دفتر. «برای همه این کارها ماهی 500 هزار تومان از آقای مهندس می گیرد؛ تازه آن هم خیلی با تأخیر. می گوید: «بعضی وقتها بیستم ماه می شود اما هنوز حقوق من را نداده است؛ البته چون با این پول خرج دانشگاهم را می دهم و آن را کنار می گذارم خیلی زمانش برایم مهم نیست اما اینکه این قدر بی توجه است خیلی اعصابم را خرد می کند.»

وقتی پام را به محل کار سارا می گذارم و نگاه های آزاردهنده پیرمرد را می بینم از او می پرسم: نمی ترسی؟ جواب می دهد. نه زورش به من نمی رسد اما حرفهایم اذیتم می کند. خاطراتی که از کارهای بدش در جوانی تعریف می کند، حالم را به هم می زند اما خیلی وقتها هذفون می گذارم تا صدایش را نشنوم.»

سارا هم مثل مریم و طوبی فکر می کند؛ نمی توان از کارفرماها بیشتر از این پول گرفت. همین که شغلی هست تا آنها بیکار نباشند جای شکر دارد. سارا می گوید: «نمی شود سر و کله زد. من پام را از اینجا بیرون بگذارم، یکی دیگر جایم را می گیرد. تازه اینجا می توانم درس هم بخوانم و اگر پیرمرد لعنتی را فاکتور بگیرم کار خیلی ساده ای است.»

ظاهر ماجرا این طور است که هیچ کدام از این زنها و اصلا هیچ کدام از کسانی که با حقوق های بخور و نمیر کار می کنند، مجبور نیستند بمانند. کارفرماها آنها را مجبور نمی کنند که با شرایط کار بسازند. چه چیزی آنها را وادار می کند ادامه بدهند؟ می دانم که قطعاً «رضایت» نیست.

**آمار بالای گزارش‌های مربوط به کودک‌آزاری در ایران**

خبرگزاری هرانا - رئیس کمیته اجتماعی شورای شهر تهران ضمن اشاره به عدم وجود دستورالعمل اجرایی در مراکز درمانی برای مواجهه با کودک‌آزاری از زیاد بودن تعداد گزارش‌های مربوط به کودک‌آزاری خبر داد.

به گزارش خبرگزاری هرانا به نقل از ایلنا، فاطمه دانشور به برگزاری نهمین جلسه ستاد کاهش آسیب‌های اجتماعی وزارت بهداشت در هفته گذشته اشاره کرد و گفت: «دستور جلسه این نشست مربوط به زمان‌هایی بود که پرسنل مراکز بهداشتی و درمانی وزارت بهداشت با موارد کودک‌آزاری برخورد می‌کنند و اینکه در چنین زمان‌هایی باید چه رفتارهایی داشته و چه واکنشی نشان دهند؟» وی با تأکید بر اینکه در حال حاضر دستورالعمل مشخصی در این زمینه وجود نداشته و برخوردها متفاوت و سلیقه‌ای است، ادامه داد: «همچنین در صورت مداخله کادر بیمارستان در چنین مواردی حمایت‌های قانونی لازم وجود ندارد».

دانشور اظهار کرد: «در این جلسه قرار شد؛ کارگروه تخصصی‌تری متشکل از نمایندگان سازمان‌ها و دستگاه‌های مختلف همچون بهزیستی، وزارت بهداشت، قوه قضائیه، سمن‌ها و... شکل بگیرد و در این کارگروه نسبت به تدوین دستورالعمل اجرایی نحوه برخورد مراکز درمانی با موارد کودک‌آزاری اقدام شود».

رئیس کمیته اجتماعی شورای شهر تهران خاطرنشان کرد: «تاکنون این طور مشاهده شده‌است که اگر پرسنل بیمارستان نسبت به وقوع کودک‌آزاری شک کنند و پدر احساس کند که این مسئله می‌تواند؛ برایش مشکلات قانونی ایجاد کند، فرزند خود را با همان حال بد از مرکز مذکور خارج کرده و از دسترس کادر درمانی دور می‌کند که این موضوع می‌تواند؛ صدمات جبران‌ناپذیری را برای کودک داشته باشد».

\*\*\*

**روزانه ۴۷ هزار و ۷۰۰ دختر زیر ۱۰ سال ازدواج می‌کنند**

به گزارش ایسنا و بنا بر گزارش مرکز اطلاعات سازمان ملل در تهران، در بعضی کشورها و جوامع، هنگامی که دختری ۱۰ ساله و به بلوغ نزدیک می‌شود، نه تنها به عنوان فردی ناتوان از هرگونه تصمیمی‌گیری تلقی می‌شود، بلکه به صورت یک کالا برای فروش، تجارت، و یا قاچاق یعنی به منظور ازدواج، فرزند آوری، کار بدون دستمزد و استثمار جنسی بکار گرفته می‌شود.

روزانه ۴۷ هزار و ۷۰۰ دختر که بسیاری از آنان ۱۰ ساله هستند در معرض خطر ازدواج اجباری و زودرس هستند.

عموماً ازدواج دختران با بارداری همراه است که آن نیز دختران را با خطرات در زمینه‌های بهداشتی و محدودیت‌های تحصیلی روبرو می‌کند و در نتیجه فرصت‌های کاری و استقلال از آنان سلب می‌شود.

برای میلیون‌ها دختر، رسیدن به سن بلوغ، شروع یک عمر فقر، ناتوانی و فرصت‌های از دست رفته است. درها به رویشان بسته می‌شود و دیگر زندگی آنان متعلق به خودشان نیست. این بی‌عدالتی غیر قابل بخشش و تجاوزی به حقوق اساسی یک دختر است.

وقتی دختری از حقوق خویش بهره‌مند گردد، بتواند به مدرسه برود، سالم باقی بماند و از خطر ازدواج و بارداری زودرس

ایمن باشد، با احتمال بیشتری به شکوفایی کامل خویش در دوران بزرگسالی می‌رسد. او برای یافتن کار، درآمد مناسب و دستیابی به فرصت‌ها، آماده‌تر خواهد بود.

گزارش وضعیت جمعیت جهان نشان می‌دهد دخترانی که از تحصیل، بهداشت و حقوق خود بهره‌مند شده‌اند، می‌توانند در بزرگسالی درآمد خود را سه برابر کنند و درآمد و کارایی بالاتر موجب پیشرفت همه کشورهاست.

تنها طی ۱۵ سال آینده، تمامی کشورهای در حال توسعه این فرصت را دارند تا ۲۱ میلیارد دلار درآمد کسب کنند و یا همان مقدار را از دست بدهند و این به سرمایه‌گذاری در رفاه، تحصیل و استقلال دختران ۱۰ ساله بستگی دارد.

از آنجایی که تعداد کشورهای در حال توسعه زیاد است، این عدد ممکن است به نظر کوچک آید ولی برای هر دختر، دارای مزیت چشمگیری است.

گزارش وضعیت جمعیت جهان بیانگر این است که آینده جمعی ما به چگونگی حمایت‌مان از ۶۰ میلیون دختر ۱۰ ساله امروزی بستگی پیدا می‌کند که در آستانه بلوغ و در مسیر بزرگسالی قرار گرفته‌اند.

دختران ۱۰ ساله امروز، در ۲۰۳۰ هنگامی که پیشرفت دستور کار توسعه سازمان ملل سنجیده می‌شود، ۲۴ ساله خواهند بود هدف این دستور کار توسعه فراگیر، عادلانه و پایدار است تا هیچ‌کس نادیده گرفته نشود.

هنگامی که هر دختر ۱۰ ساله امروزی سالم، تحصیل‌کرده، موثر و مولد باشد، موفقیت این برنامه توسعه محک خواهد خورد. یک دختر ۱۰ ساله با حمایت خانواده، جامعه، کشور و با دستیابی کامل به حقوق خود می‌تواند به شکوفایی برسد و آینده‌ای را بسازد که همگی ما خواهانش هستیم.»



© Stephanie Sinclair, VII Photo Agency for National Geographic | steph@steph.com



تلویزیون رهایی زن از "کانال یک" روی ماهواره "تت برد" هر هفته

دو شنبه ساعت 20:30 و چهارشنبه ساعت 15:00 بازپخش برنامه به

وقت تهران می توانید پهنده تلویزیون رهایی زن باشید.

فرکانس ماهواره:

Chanel One- Hatberd  
HoT BIRD  
Frequency 11541 vertical  
Symbol Rate: 22000  
Pol V  
FEC 5.6

## برای همکاری و تماس با نمایندگان سازمان رهایی زن در کشورهای مختلف

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: **فیروزه فرهی**

تلفن تماس: 858-531-1344

ایمیل: [firouzeh.farrahi@yahoo.com](mailto:firouzeh.farrahi@yahoo.com)

Location: 5240 fiore TER #213

San Diego"Ca 92122

جلسات کانون رهایی زن هر دوماه یکبار برگزار میشود و از طریق فلاپر و ایمیل به اطلاع همگان خواهد رسید.

انگلستان: **دیانا نامی**

تلفن تماس: 00447862733511

ایمیل:

دیگر نقاط آمریکا: **مینو همتی**

ایمیل: [MinoHemati@GMail.com](mailto:MinoHemati@GMail.com)

سوند-استکهلم: **رعنا کریم زاده**

تلفن تماس: 0046739286842

دیگر نقاط سوند: **سالار کرداری**

تلفن تماس: 0046700194503

گوتنبرگ: **آفاق وکیلی**

تلفن تماس: 0046762518188

ایمیل: [rahai\\_zan@yahoo.com](mailto:rahai_zan@yahoo.com)

آلمان: **شراره رضانی**

تلفن تماس: 004915785022561

ایمیل: [Sharahrezaei.p@googelmail.com](mailto:Sharahrezaei.p@googelmail.com)

نروژ: **شادی و رویاک مطیعی**

تلفن تماس: 004790474027

ایمیل: [motiei\\_rojan@yahoo.com](mailto:motiei_rojan@yahoo.com)